

پیکار جوانان

نشریه منطوقوی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

سال اول شماره پنجم حمل - ثور ۱۳۸۶ (اپریل - می ۲۰۰۷)

روز جهانی کارگر گرامی باد

(اعلامیه منشره اول می که
از طرف جنبش انقلابی جوانان
افغانستان در میان مردمان آزاده
این سرزمین بصورت گسترده
پخش گردید) صفحه ۱۰



چرا افغانستان فعلی یک کشور مستعمره است؟

آیا تا به حال به این فکر کرده اید که
امریکا چرا و به چه خاطر به افغانستان
آمده است؟ ... صفحه ۲

"خاورمیانه جدید"

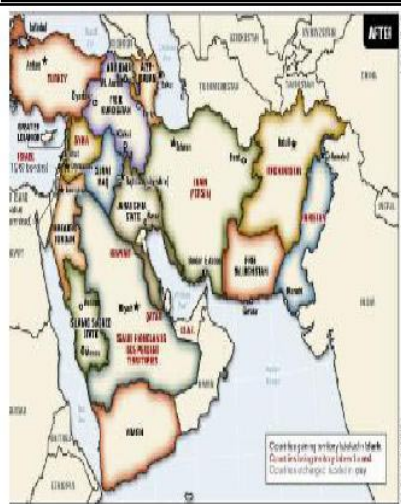
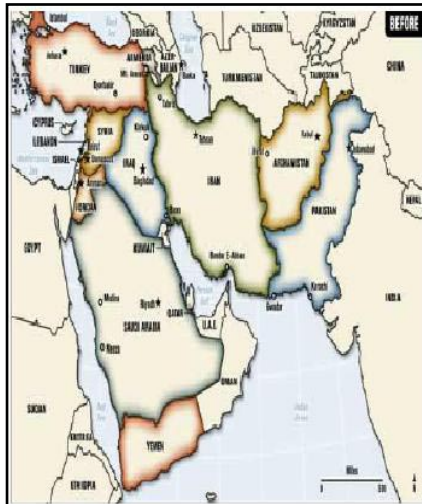
طرح خائنه امپریالیستهای

امریکایی

تجزیه کشورهای آسیای میانه

و خاورمیانه

خوانندگان مجله پیکار جوانان شاید
به عنوانی پیرامون " خاورمیانه جدید "
تجزیه کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه
برخورد کرده باشند ... صفحه ۴



جنایات هولناک بمباران هوایی جنایتکارانه

زیر کوه شیندند را تقبیح میکنیم

(شبنامه منتشره بمناسبت فاجعه هولناک بمباران هوایی
شیندند که توسط جنبش انقلابی جوانان افغانستان
بصورت گسترده و وسیعی در میان توده های مردم
پخش شد) صفحه ۷

چرا افغانستان فعلی یک کشور مستعمره است؟

دولت امپریالیستی اشغالگر یا دولت های امپریالیستی اشغالگر باشد و یک رژیم دست نشانده در آن حاکمیت داشته باشد. افغانستان امروزی یک مستعمره است و رژیم حاکم بر آن یعنی رژیم حامد کرزی، این شاه شجاع سوم، نیز یک رژیم دست نشانده.

انحصارات امپریالیستی از مستعمره به عنوان منبع مواد خام و نیروی کار ارزان، بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه گزاریهای پرسود و همچنین به مثابه پایگاه نظامی و سوق الجیشی استفاده میکند، چنانچه میتوان در افغانستان و عراق به خوبی مشاهده کرد. تمامی کارهاییکه اشغالگران و دست نشانندگان شان انجام می دهند مبتنی بر استراتژی و پلان سیاسی دول امپریالیستی و تحمیل انقیاد بر مردمان ما است و بس!

گروه های تسلیم طلب، مرتجع و خادمین دربار امپریالیسم بخاطر تحکیم قدرت چندروزه شان و بخاطر جاه طلبی های بیجای شان، مردمان ما را هر روز بیشتر از پیش به پرتگاه بدبختی سوق می دهند. آنها تبلیغات دروغین براه می اندازند که: "بازسازی شروع و دامنه آن هر روز گسترش می یابد. پس بهتر است تا بحثی به ارتباط مقاومت، بیرون راندن نیروهای اشغالگر و انقلاب نداشته باشیم! بگذریم در کشور تفحصات نفت و گاز براه بیفتد و معادن دست نخورده ما استخراج گردد؛ شاهراه ها و سرکهای مملکت ساخته شوند؛ بند های برق کجکی و ماهیپیر و نغلو و سروبی و دیگر بندهای برق کشور تعمیر گردند و کارخانه جات صنعتی دولتی و خصوصی به وجود بیایند. پس از آنکه این کارها تکمیل گردید و کشور به ثبات سیاسی و اقتصادی کاملی رسید، آنوقت است که توسط نسل پیشرو آینده

مردمان جهان در رفاه و آسایش بسر برند!!! هنوز هم داد می زنند که امریکا با تمام قوا میکوشد تا به این سرزمین و مردمان بی دفاع آن خدمت نموده و آنها را از فقر و عقبماندگی نجات دهد!!!

اما به روشنی معلوم است که بدبختی بزرگی نصیب اکثریت محروم این کشور شده است. مردمان این خطه هنوز در آتش جنگ تجاوزکاران میسوزند و جان شیرین شان را از دست میدهند. رژیم دست نشانده فقط و فقط برای اربابان امپریالیستی شان خدمت کرده و رفاه و



آسایش را برای خود و بدبختی و اسارت را برای توده ها می خواهند. سیاست دول امپریالیستی بر اساس برده کردن، بهره کشی و نابودی انسانها استوار است. اگر بخواهیم یک تعریف کلی از استعمار داشته باشیم باید بگوئیم که: استعمار به معنی خاص کلمه عبارت است از آن سیاست دول امپریالیستی که هدفش برده سازی خلقهای تحت ستم و بهره کشی از آنها است. بهره کشی از خلق های تحت ستم خصلت ذاتی نظام امپریالیستی است و امپریالیسم امریکا نیز از آن مجزاشده نمیتواند.

با تعریف دقیق از کلمه استعمار می توانیم کلمه مستعمره را نیز بصورت دقیق تعریف کنیم. مستعمره یعنی سرزمین فاقد استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که کاملاً در همه شئون تابع

آیا تا به حال به این فکر کرده اید که امریکا چرا و به چه خاطر به افغانستان آمده است؟ و یا اینکه لااقل برای یک مرتبه هم به فکر رفته اید که در افغانستان یک تجاوز نظامی گسترده تحت فرمان امپریالیسم امریکا صورت گرفته است؟ و یا اینکه فکر کرده اید که افغانستان یک کشور مستعمره میباشد! واگر احیاناً مصروفیتهای زندگی شما را اجازه نداده باشد که به این مسائل فکر کنید حداقل شاید احساس بیشتری شدن رنج و بدبختی های خود را کرده باشید و یا اینکه از زبان مردم دیگر شنیده باشید که "خیر و برکت از میان رفته است" و یا حداقل زندگی فعلی تان را با گذشته تان مقایسه کرده باشید که چه تفاوتی فاحشی در زندگی تان بوجود آمده است؟

اینها همه و همه نتیجه تجاوز و اشغالگری نیروهای یانکی و حاکمیت شوم مستعمراتی آنها بر این سرزمین است و بس! این کشور به یک سرزمین تمام عیار مستعمره مبدل گشته است! مسئله مستعمره شدن افغانستان راعده معدودی تسلیم طلب و خود فروخته و ارو نه جلوه می دهند. آنها وانمود می سازند که امریکا با تمام قوا به این سرزمین و خصوصاً این منطقه پا گذاشته تا این کشور را به یک کشور آباد و آزاد و دارای یک دولت مستقل ملی و مردمی و یک قانون حقوقی مدنی و جزائی مبدل نماید. این گروه ها فریبکارانه ادعا دارند که امریکا با تمامی نیروهای تحت فرمان خود (ناتو) به این کشور آمده است تاریخه ظلم و ستم را از بیخ و بن برکنند! زمینه کار را برای اکثریت نیروی بشری قشر بیکاران جامعه مهیا کند! آنها وانمود میسازند که اشغالگران، رژیم های دیکتاتوری طالبان و صدام حسین را در افغانستان و عراق از بین بردند تا نه تنها مردمان این منطقه بلکه

یا مانند "گاندی، پیشوای هند" دست به اعتصاب عمومی گسترده خواهیم زد و یا انقلاب براه خواهیم انداخت و نیروهای متجاوز خارجی را بیرون خواهیم کرد!! آنوقت است که در رفاه بسر خواهیم برد، زیرا از ثبات اقتصادی کاملی برخوردار خواهیم بود!!!"



اینها همه و همه ترفند هائی است که از طرف متجاوزین خارجی و نیروهای مرتجع خود فروخته برای تحمیل مردم تبلیغ میشود. این کارها فقط برای سرگرم نگاهداشتن مردمان به انقیاد کشیده این دیار است و بس! پس مردمان ستم دیده کشور با خبر! دول امپریالیستی و درراس آن آمریکا در زیر لفافه بازسازی های امپریالیستی برنامه ها و پلان های خود را پیش می برند.

و ظن فروشان کنونی، همانند و ظن فروشان خلق و پرچم و و ظن فروشان زمان استعمار انگلیس، تجاوز به افغانستان و اشغال نظامی توسط قوت های امپریالیستی را کمک به این مردم و این کشور وانمود میکنند و این قوتهای متجاوز امپریالیستی را خادمین این ملت و خدمتگزاران این وطن جامیزند. حتی بالاتر از این امر حضور پر قدرت نیروهای خارجی را در کشور، در خدمت استقلال کشور و آزادی ملی مردمان این سرزمین میدانند. حتی دست به این تبلیغ میزنند که اکثریت مردمان این کشور تامین استقلال کشور را در حضور گسترده نظامی آمریکا میدانند و میگویند: "مردم

افغانستان بخاطر ختم جنگ و تامین امنیت طرفدار حضور قوای خارجی در کشور هستند."

موضوع جالبی را که باید یادآوری کرد مسئله ستایش مبارزات و مقاومت های ضد استعمار انگلیس و ضد امپریالیزم روسیه است که از طرف خائنین ملی و تسلیم طلبان کنونی صورت می گیرد. آنها روز بیست و هشت اسد را به عنوان روز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار انگلیس جشن میگیرند و برای روز هشتم ثور به عنوان روز پیروزی حق بر باطل شادمانه برپا میکنند!! آنها این بازی ها را در خدمت به منافع خود و اربابان اشغالگروشان و برای پوشاندن خیانت های ملی و وطن فروشانه شان به راه می اندازند. آنها بصورت بسیار مسخره ای این ادعا را مطرح میکنند که اوضاع کنونی با اوضاع زمان تجاوز و اشغالگری انگلیس ها و شوروی ها فرق دارد.

اگر بصورت خیلی خلاصه بر اوضاع گذشته نظر اندازیم دیده میشود که رژیم دست نشانده و وطن فروش خلق و پرچم قلقله های ضد انگلیسی پرطمطراقی داشت و تجاوز گسترده یکصد و بیست هزار نفری شوروی را کمک اترناسیونالیستی به خلق های ستم دیده افغانستان نمایش میداد! و ظن فروشان و تسلیم طلبان کنونی نیز تا جائیکه به گذشته ارتباط میگیرد نه تنها ادعاهای ضد انگلیسی بلکه ادعای های ضد شوروی دارند، اما تجاوز امپریالیستهای آمریکایی را بر کشور کمک به تامین امنیت افغانستان، ختم جنگ در این کشور و تحقق دموکراسی در افغانستان میدانند!!

اگر تاریخ این کشور را از سال ۱۸۳۹ تا حال از نظر بگذرانیم به این مسئله پی خواهیم برد که سراسر تاریخ معاصر کشور تاریخ سلطه مستقیم و یا غیر مستقیم

استعمارگر و امپریالیزم و حاکمیت طبقات وابسته به آنها میباشد. این تاریخ از یکجانب تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی مردمان ما علیه طبقات حاکم استعمارگر، اربابان استعمارگر و امپریالیست و از جانب دیگر تاریخ سرکوب این مبارزات توسط استعمارگران بومی و باداران خارجی استعمارگر و امپریالیست شان است. اگر مجموع این دوران را از زمان اشغال کابل توسط استعمار انگلیس (سال ۱۸۳۹) تا الحال (سال ۲۰۰۷) حساب کنیم، مجموعاً (۱۶۸) سال خواهد شد. هشتاد سال متواتر از این سال ها یعنی از سال ۱۸۳۹ الی ۱۹۱۹ افغانستان مستعمره انگلیس بود، ده سال متواتر، مستعمره سوسیال امپریالیزم شوروی و اینک از مدت پنج سال به اینطرف امپریالیسم آمریکا در این کشور حضور مستقیم داشته و این کشور را به مستعمره خود بدل ساخته است. به این ترتیب این کشور مجموعاً برای مدت ۹۵ سال حالت مستعمراتی داشته است و برای ۷۳ سال دیگر حالت نیمه مستعمراتی که ۵۷٪ مجموع این وقت را حالت مستعمراتی و ۴۳٪ دیگر را حالت نیمه مستعمراتی احتوا می نماید. از همه بدتر اینکه حالت موجود کنونی یک حالت مستعمراتی است و اینکه این حالت تا چه مدت زمانی دوام خواهد یافت، به علل و عوامل گوناگونی بستگی دارد. این مرحله هر قدر بیشتر دوام نماید تاریخ مستعمراتی این خطه در مجموع طولانی تر خواهد شد.

یک نکته ثابت و مسلم است: اشغالگران داوطلبانه ازینجا بیرون نخواهند رفت. آنها باید از این سر زمین اخراج گردند. هموطنان میهن دوست باید این نکته را بخوبی بخاطر داشته باشند.

" خاورمیانه جدید "

طرح خائنه امپریالیستهای امریکایی

تجزیه کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه

را منتشر کرده است ، در این نقشه شش کشور جدید در تقسیمات سیاسی منطقه ظاهر شده است :

۱. بلوچستان که مناطق بلوچ نشین در پاکستان و ایران را دربرمیگیرد را تحت نام بلوچستان آزاد جدا کرده و در نقشه خود نشان داده است .

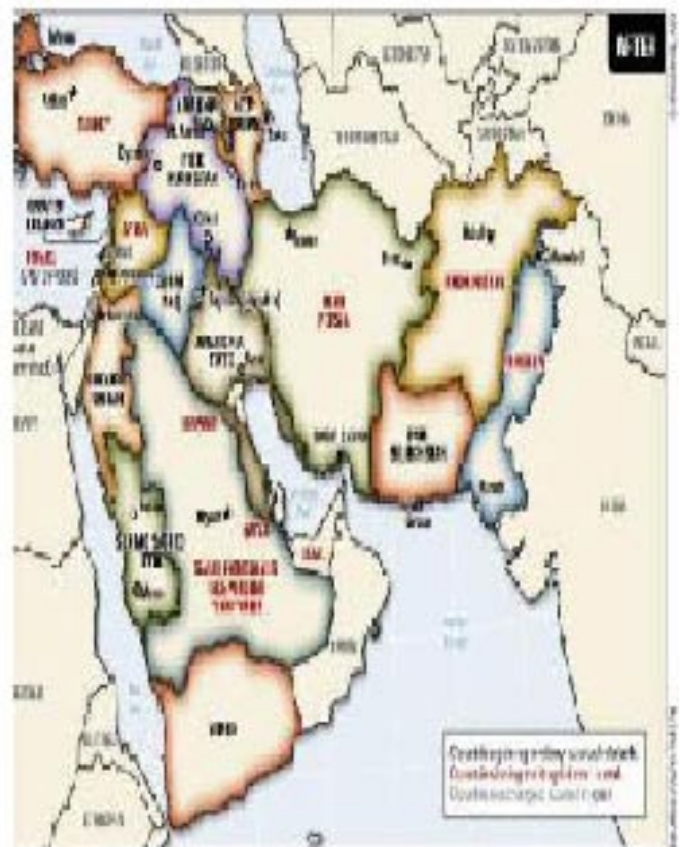
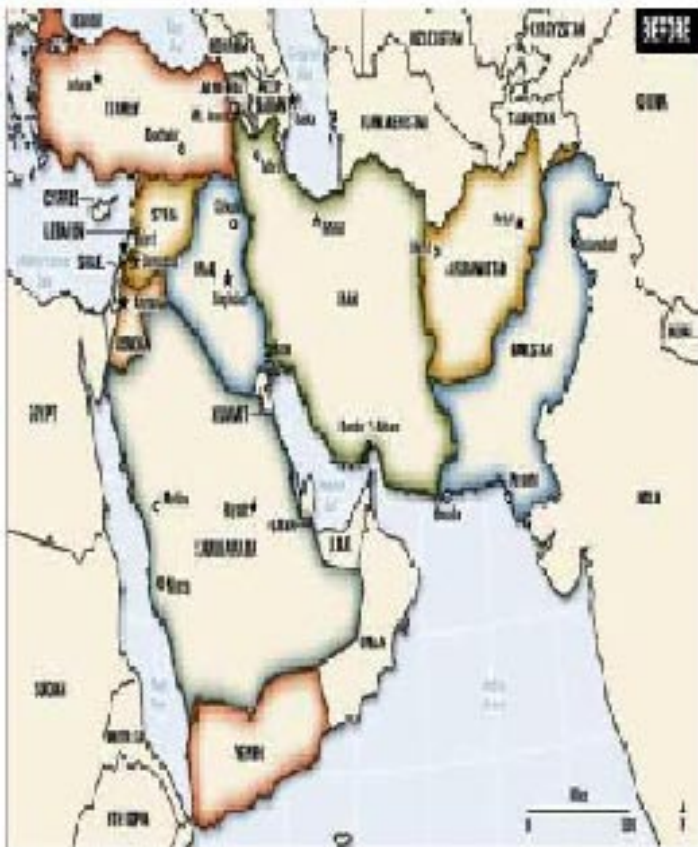
۲. کردستان که مناطق کرد نشین ایران ، عراق ، ترکیه و سوریه را شامل میشود .

۳. کشورهای شیعه های شیعه شامل منطقه عربهای شیعه در عراق ، بخشی از خاک کویت ، مناطق ساحلی جنوبی خلیج فارس تا نزدیکی های قطر به شمول بحرین ، قسمتی از مناطق ساحلی عربستان سعودی و بخشی از امارات متحده عربی .

طرح نشریه منطوقی رویدست گرفته نشده بود و موضعگیری جنبش در قبال این طرح خائنه فقط بصورت درونی در میان اعضاء و هواداران جنبش پخش شد . اینک میپردازیم به موضع گرفته شده جنبش انقلابی جوانان افغانستان در مقابل طرح خائنه امپریالیستهای امریکایی مبنی بر تجزیه کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه :

نشریه اردوی امریکا در مقاله ای که توسط یک جنرال بازنشسته امریکایی بنام رالف پیترز نوشته و انتشار داده است خواهان ایجاد یکسلسله تغییرات در نقشه منطقه ای که از پاکستان تا ترکیه و از آذربایجان تا یمن را دربر میگیرد ، گردیده و نقشه جدید مورد خواستش

خوانندگان مجله پیکار جوانان شاید به عنوانی پرامون " خاورمیانه جدید " تجزیه کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه برخورد کرده باشند . این طرح ابتدا توسط نشریه اردوی امریکا انتشار یافت و بعدا در اکثریت سایتهای انترتی برای مدتی روی سایتهای ثبت شد . اگرچه این بحث در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۶ روی دست گرفته شده بود و جنبش انقلابی جوانان افغانستان موضع خود را در مقابل این طرح ابراز کرد ولی اعضا و هواداران جنبش انقلابی جوانان تقاضا دارند تا موضعی را که قبلا جنبش در قبال طرح " خاورمیانه جدید " اتخاذ کرده بود در نشریه پیکار جوانان درج شود زیرا در زمان موضع گیری جنبش انقلابی جوانان هنوز



۲. سرنگونی رژیم‌های برسر قدرت فعلی و رویکار آوردن رژیم‌های دست‌نشانده و پوشالی در کشورهای تحت اشغال و تطبیق این پروژه در سایر کشورهای منطقه.

۳. ایجاد تغییرات دلخواه در تقسیم بندی سرحدات میان کشورهای موجود و دست‌درازی به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها.

۴. ایجاد کشورهای جدید در منطقه از طریق تحت کنترل در آوردن جنبش‌های ملیگرایانه در میان ملیت‌های تحت ستمی که علیه شونیزم ملیت‌های حاکم مبارزه میکنند و همچنان از طریق دامن زدن بیشتر به تنازعات ملیتی و به استخدام گرفتن آنها.

میتوان از بحث مفصل در سطح کل منطقه گذشت و به تغییراتی که در نقاط مرزی افغانستان به چشم می‌خورد توجه نمود، در سمت شمال و شمال شرق افغانستان کدام تغییری در دست نیست و بیشترین تغییرات در مرزهای افغانستان سمت غرب و جنوب و جنوب غرب کشور را دربر می‌گیرد. در اینجا فقط نقاط مرزی افغانستان و پاکستان را در نظر می‌گیریم و این بحث را از این خاطر پیش می‌بریم که از چندی به این طرف مسئله دعوی

غزه اصلاً از نقشه محو شده است و منطقه کشمیر که فعلاً میان پاکستان و هند تقسیم است، به سه منطقه تحت تصرف هند، پاکستان و افغانستان منقسم گردیده است.

" رالف پترز " دگروال متقاعد اردوی امریکا در مقاله اش یادآور شده است که اصلاح نقشه سیاسی این منطقه به بی‌عدالتی‌ها در منطقه پایان خواهد داد. گمان نمی‌رود که انتشار این مقاله و نقشه جدید در نشریه اردوی امریکا نشان دهنده یک فیصله قطعی و نهایی در میان سردمداران کنونی کاخ سفید و یا سران پنتاگون باشد. اما در هر حال نشان دهنده تصمیم امپریالیست‌های امریکایی برای ایجاد تغییرات و تحولات جدی در نقشه سیاسی منطقه و جابجایی وسیع مرزهای کنونی میان کشورهاست. به این ترتیب، چهار نکته اصلی استراتژی کنونی امپریالیست‌های امریکایی در منطقه عبارت خواهند بود از:

۱. لشکرکشی و تجاوز نظامی و اشغال مستقیم کشورها که در مورد افغانستان و عراق مورد اجراء قرار گرفته و ایران در شماره بعدی فهرست قرارداد و ممکن است کشورهای دیگری نیز در این فهرست جای بگیرند.

۴. کشور عرب‌های سنی عراق که منطقه سنی‌نشین غرب عراق را در بر می‌گیرد.

۵. دولت شهر بغداد به عنوان کشور مستقل لوگزامبورگ گونه در وسط کشور سنی‌های عرب عراق و کشور عربی شیعه.

۶. دولت مقدس اسلامی در منطقه حجاز عربستان سعودی، در برگیرنده دو شهر مذهبی مکه و مدینه، به مثابه " واتیکان اسلامی ".

علاوتاً تغییرات مهم دیگری نیز در سرحدات میان کشورهای موجود فعلی ترسیم شده است. تمام مناطق پشتون‌نشین پاکستان یعنی " صوبه سرحد " و بخش پشتون‌نشین شمال بلوچستان پاکستان همراه با گیلگیت و بیلتستان (دو بخش از بخش‌های پنج‌گانه کشمیر سابق) به افغانستان ضمیمه شده است. از طرف دیگر سه ولایت غربی افغانستان (هرات، فراه و بادغیس) جزء قلمرو ایران محسوب شده است! آذربایجان ایران از قلمرو ایران جدا ساخته شده و به جمهوری آذربایجان فعلی وصل شده است. مناطق ساحلی شمال غربی سوریه با مدیترانه از این کشور جدا شده و جزء خاک لبنان به حساب آمده و به این ترتیب سوریه به یک کشور محاط به خشکه مبدل شده است. تمام مناطق ساحلی شمال

غربی عربستان سعودی با بحیره سرخ به اردن تحویل داده شده و اردن با دولت مقدس اسلامی حجاز " واتیکان اسلامی " در دو شهر مکه و مدینه هم سرحد ساخته شده است. قسمت‌هایی از مناطق جنوبی عربستان سعودی به یمن ملحق شده و قلمرو این کشور به طرف شمال وسعت یافته است. در سراسر منطقه، صرفاً سرحدات دو کشور یعنی اسرائیل و کشور پادشاهی عمان در انتها الیه جنوب خلیج فارس بلا تغییر باقی مانده است. منطقه ساحلی غرب رود اردن به عنوان یک منطقه غیر متعین نشانی شده و نوار



خط دیورند در نقاط مرزی افغانستان با پاکستان در میان پارلمان پوشالی و خود ریاست جمهوری دست نشانده مطرح شده است. این دعوا دو وجه اصلی دارد:

اول) دامن زدن بحث خط دیورند و موضوع الحاق و یا عدم الحاق مناطق آنطرف این خط به افغانستان بحثی است که میتواند توجه مردم را از مسئله اصلی که همانا تجاوز نظامی امریکایی ها بداخل خاک کشور است بطرف دیگر معطوف نموده و آنها را به حول این محور مصروف نگه دارد.

دوم) مطابق به طرح جدید، موضوع خط دیورند حالت معکوس یافته است. تا زمانی که دولت پاکستان یک متحد مطیع غرب و امریکا، چه در زمان پیمان سینتو و چه در زمان جنرال ضیاء الحق و بعد از آن بود و دولت های افغانستان و هند در نزدیکی با سوسیال امپریالیستهای شوروی قرار داشتند، این "شوروی" ها و مزدوران شان بود که به دعوی خط دیورند دامن میزدند. اما فعلا اوضاع فرق کرده است. حال افغانستان تحت اشغال امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان قرار دارد و رژیم دست نشانده یک متحد استراتژیک آنها محسوب میگردد و هند نیز به متحد استراتژیک دیگر امپریالیزم امریکا در منطقه بدل گشته است. اگرچه پاکستان هم هنوز عمدتا متحد امریکا محسوب میگردد، اما نه پاکستان اتمی امروزه همان پاکستان مطیع دیروزی است و نه هم امریکایی ها میتوانند پاکستان را نسبت به هند و افغانستان ترجیح دهند. این است که دعوی خط دیورند اکنون از جانب حلقهات معینی از امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی دامن زده میشود و این امر جناح کرسی در رژیم دست نشانده را تشجیع و تشویق میکند که این موضوع را سرزبان ها بیندازد. طبیعی است که رژیم مفلوک فعلی توان

و صلاحیت آنرا ندارد که خودش مستقیما این دعوا را پیش ببرد، به این خاطر همیشه تقاضا به عمل میاورند که قوای خارجی باید به "پایگاه های تروریزم" در آن طرف خط دیورند توجه نموده و برای از بین بردن آنها اقدام نمایند. این تقاضا هیچ مفهوم دیگری غیر از تقاضا برای حمله به پاکستان و اشغال مناطق "قابل الحاق به افغانستان" را نخواهد داشت. به عبارت دیگر خواست جناح کرسی در رژیم دست نشانده این است که تهاجم و اشغالگری کنونی امپریالیستهای امریکایی از مرزهای فعلی افغانستان فراتر رود و به مناطق ماورای خط دیورند گسترش داده شود.

اگر این موضوع را به تصمیم امپریالیستهای امریکایی برای حمله به ایران ربط دهیم دیده میشود که در حقیقت خواستی برای گسترش دادن جنگ و تهاجم و اشغالگری امپریالیستی در سطح کل منطقه و به آتش کشیدن آن است و بس!

اما این دعوا به مثابه شمشیر دودمه عمل میکند. در واقع تقسیم بودن پشتون ها در دو طرف خط دیورند تا حال توانسته است به مثابه این شمشیر دودمه عمل کند، و هم اکنون نیز چنین است. اگر به پس منظر این دعواها بنگریم به خوبی دیده میشود که در دوره قبل از کودتای هفتم ثور و تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان، این دعوا گاه در لفافه و گاه آشکار موجود بود. در زمان صدارت شاه محمود خان نیز بگونه زمان خودش وجود داشت که باعث بی التفاتی انگلیس و امریکا نسبت به دولت افغانستان گردید، زیرا پاکستان عضو سینتو و متحد نظامی انگلیس و امریکا بود. در زمان صدارت داودخان که افغانستان به "شوروی" نزدیک شد دعوی خط دیورند مورد حمایت سوسیال امپریالیست ها قرار گرفت. بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ یعنی دوره جمهوریت داودخانی، اگر از یک طرف رژیم حاکم بر افغانستان

دعوی خط دیورند را بیشتر هواداد، از طرفی بنیادگرایان اسلامی افغانستانی مورد حمایت رژیم ذوالفقار علی بوتو قرار گرفتند که توانستند در سال ۱۳۵۴ در مناطق شرقی افغانستان درگیری هایی را بوجود آورند و رژیم داودخان راتحت فشار قرار دهند. رژیم داود در سال اخراجات پنج ساله اش توام با دوری از "شوروی" و گرایش بسوی غرب، دعوی خط دیورند را نیز کم رنگ ساخت. کودتای هفت ثور باردیگر این موضوع را تشدید نمود. رژیم کودتا موضوع پشتونستان را باردیگر و شدیدتر از پیش به میان کشید. محافل حاکمه پاکستان ادعا دارند که رژیم کودتای هفت ثور و دولت هندوستان طرحی را بخاطر از میان بردن پاکستان رویدست گرفته بودند. از طرف دیگر ضیاء الحق روی بنیادگرایان هم مسلک افغانستانی اش که قبلا در مناطق پشتون نشین پاکستان لانه کرده بودند، بیشتر و آشکارتر از زمان ذوالفقار علی بوتو تکیه کرد. در طول دوره حاکمیت رژیم کودتای هفت ثور و موجودیت قوای شوروی در افغانستان تا آخرین روزهای حکومت نجیب، پشاور عملا بصورت یک مرکز سیاسی در مقابل کابل درآمده بود.

بعد از قدرت گیری جهادی ها در کابل، باز هم دولت پاکستان در اتحاد با امریکا و انگلیس و سعودی، حمایت کننده یک طرف جنگ و درگیری در افغانستان باقی ماند، آنها ابتدا از گلبدین و "شورای هماهنگی" تحت رهبری اش حمایت کردند، اما وقتی نا کار آمد بودن آن در عمل ثابت شد طالبان را روی صحنه آورده و حمایت کردند.

در این اواخر پرویز مشرف رئیس جمهوری پاکستان کتابی تحت نام "در خط آتش" انتشار داده که در آن ادعا کرده که در اثر تهدید امریکا به بمباران

"خاورمیانه جدید" امپریالیستهای امریکایی را کاملاً تقبیح نموده و یک طرح کاملاً خائنه در جهت کسب منافع امپریالیزم میدانند. از نظر ما ملیتهای پاکستان، به شمول پشتون ها، باید از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند. اما این حق نمیتواند با گدایی از امپریالیستها بدست آید بلکه فقط میتواند با مبارزه علیه امپریالیزم به کف آید. این حق نباید خود به عاملی برای تشدید ستمگری ملی بالای ملیت های غیر پشتون در افغانستان مبدل گردد. این حق نمیتواند در چوکات نظام ارتجاعی کنونی مسلط بر افغانستان و پاکستان تامین گردد. نجات پشتون های پاکستان از تسلط شوونیزم پنجابی و تامین حق کل ملت پشتون برای تامین وحدت ملی شان، فقط و فقط یک راه اساسی و اصولی دارد و آن پیروزی انقلابات دموکراتیک نوین در افغانستان و پاکستان است. در غیر آن موضوع پشتون های پاکستان کماکان به مثابه تیغ دودمه توسط امپریالیستها و مرتجعین حاکم بردو کشور مورد سوء استفاده قرار خواهد داشت و این ملیت تحت ستم کماکان تحت ستم باقی خواهد ماند.

جنبش انقلابی جوانان

افغانستان

عقرب ۱۳۸۵

باعث فشار بالای دولت مشرف شود بلکه میتواند تلاش های بیشتر در جهت رفع محدودیت برای طالبان در پاکستان را بوجود آورد و باعث باز شدن بیشتر دست های محافلی در پاکستان گردد که حامی طالبان اند. در عین حال تشدید بیشترین دعوا میتواند خطرات جدی تری را در داخل افغانستان داشته باشد و دعوای ملیتی را در داخل رژیم دست نشانده و حتی در سطح کل افغانستان بیشتر از پیش دامن زند.

قدر مسلم است که پشتون ها در داخل پاکستان یک ملیت تحت ستم را تشکیل میدهند. حتی نام و زبان شان در داخل پاکستان به رسمیت شناخته نمیشود. حاکمیت مرکزی پاکستان حتی تا حال حاضر نشده که بجای اسم بی معنی "صوبه سرحد شمال مغربی" که اسمی گزاشته شده از سوی استعمارگران انگلیسی است، نام "صوبه پشتونخوا" را بپذیرد و بر علاوه بخش جنوبی منطقه پشتون نشین پاکستان را بصورت بخشی از بلوچستان در آورده است. از طرف دیگر شوونیست های پشتون افغانستان، در مورد دامن زدن به دعوای خط دیورند اجندای شوونیستی دارند و میخواهند از این طریق بیشتر از پیش حاکمیت شوونیستی شان را گسترده تر و مستحکم تر نمایند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان طرح

سراسری پاکستان مجبور شده که با حمله به افغانستان همنائی نشان دهد. در هر حال فعلاً کماکان پرویز مشرف عمدتاً متحد امریکاست، اما بعد از امضای پیمان همکاری اتمی میان امریکا و هند و برپا شدن سروصدهای محافلی از رژیم کرزی در مورد خط دیورند، که هیچ کسی نمیتواند بپذیرد مستقلاً و بدون اشاره امریکا براه افتاده است.

دولت پاکستان در مورد ایجاد تعدیلات در مورد روابط اش با امریکا تحت فشار است. به همین خاطر در این اواخر پرویز مشرف محترمانه از امریکا خواست تا برای بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان اقدام نماید.

دولت پاکستان نه تنها در مورد کشمیر با هند منازعه دارد بلکه موضوع خط دیورند از طرف غرب نیز آنرا تهدید میکند. پاکستان همیشه کوشش دارد که نه تنها از طرف غرب از لحاظ امنیتی مصئون باشد بلکه خواهان آن است که کابل با دهلی ارتباط دوستی قایم نکند، و افغانستان بتواند به مثابه "عمق استراتژیک" برای پاکستان محسوب شود. اما همانطور که معلوم میشود چنین اعتمادی نمیتواند فعلاً وجود داشته باشد. مطرح شدن دعوای خط دیورند از طرف کرزی نه تنها میتواند

جنايات هولناک

بمباران هوایی جنایتکارانه زیر کوه شیندند را تقبیح میکنیم



بمباران هوایی شیندند



تظاهرات مردم شیندند

شبنامه منتشره بمناسبت فاجعه هولناک بمباران هوایی شیندند که توسط جنبش انقلابی جوانان افغانستان بصورت گسترده و وسیعی در میان توده های مردم پخش شد

حملات هوایی جنایتکارانه نیروهای آیساف و ناتو بر روستاهای زیر کوه شیندند در روزهای پنجشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه مورخ ششم، هفتم، هشتم و نهم ثور ۱۳۸۶، باعث کشته شدن دو صد نفر از اهالی ملکی این منطقه و زخمی شدن چند صد نفر دیگر آنها و همچنان تخریب تقریباً یک هزار باب از خانه های مسکونی آنها گردید. این جنایت هولناک پس از آن به وقوع پیوست که روز چهارشنبه ۵ ثور نیروهای آیساف تصمیم داشت تا به قرارگاه امان الله مشهور به امان الله گی رفته و آنجا را تلاشی نموده و خلع سلاح نماید. بازماندگان امان الله گی که قبلاً از این تصمیم آنها با خبر میشوند، قبل از آغاز تلاشی، سلاح ها و مهمات موجود در قرارگاه را از آنجا می کشند و قرارگاه را قبلاً تخلیه می نمایند. بعد از ظهر روز پنجشنبه ۶ ثور نیروهای آمریکایی آیساف و اردو و پولیس رژیم پوشالی طی یک حمله مشترک از چند جناح بالای قرارگاه نیروهای امان الله حرکت میکنند. نیروهای اردو و پولیس رژیم از جهت ورودی منطقه (بخت آباد) و نیروهای آیساف از دو جناح چپ و راست (سرتپه بخت آباد) مشترکاً کار حمله را بالای قرارگاه آغاز می نمایند. گزارشگر ما از منطقه میگوید: زمانی که نیروهای آیساف در تپه (بخت آباد) مستقر می شوند، نیروهای پیاده نظام آنها در ابتدا قبل از وارد شدن به منطقه از فاصله دور آنجا را شدیداً زیر آتش و رگبار گرفته و به طرف قرارگاه در حرکت می شوند. همزمان با آنها تانکهای آمریکایی زیر آتش شدید ماشیندارهای شان وارد منطقه میگردند.

در جریان این حمله نیروهایی که از قبل در منطقه امان الله برای مقاومت و دفاع آمادگی گرفته بودند یک عراده

تانک آمریکایی را مورد اثابت راکت آرپی جی قرار میدهند که چهار نفر از آمریکایی ها درجا کشته میشوند. پس از وقوع این حادثه، نیروهای خارجی بر شدت حملات خود افزوده و از طیاره های جنگی جت کمک میخواهند. نیروهای اردو و پولیس رژیم دست نشانده را نیز دستور میدهند که بر حملات خود هر چه بیشتر شدت ببخشند. این حادثه در ساعات ۴ بعد از ظهر الی ۶ بعد از ظهر به وقوع پیوست. جت های جنگنده آمریکایی زمانی که به منطقه میرسند با پرسیژ هوایی کار خود را آغاز میکنند. پرسیژ هوایی امواج ضربه ای تولید میکند که باعث ویرانی هرگونه دیوارهای خامه و گلی میگردد و همچنان بر انسانها و حیوانات تاثیرات منفی وارد میکند، بطوری که باعث پاره شدن پرده گوش و یا منجر به خونریزی شدید مغزی میگردد. بعد از چند مرحله رفت و برگشت و پرسیژ هوایی دو بار نیز بمباران هوایی از طرف این جت ها صورت میگردد که باعث هلاکت تعدادی از مردمان غیر نظامی منطقه کریم خانی زیرکوه شیندند میگردد.

حملات وحشیانه نیروهای آمریکایی در روز پنجشنبه با مقاومت جانانه مردم روبرو می شود و در جریان زد و خورد ها چهار تانک آمریکایی مورد اصابت آرپی جی قرار می گیرد و باعث هلاکت شش آمریکایی می گردد. مقاومت سلحشورانه مردم آمریکایی ها را چنان به وحشت می اندازد که از ترس خود را به رود خانه می اندازند. دو سرباز آمریکایی در جریان عبور از رود خانه پر آب غرق می شوند که اجساد آنها بعداً توسط مردم زیرکوه شیندند از آب گرفته میشوند. شش آمریکایی دیگر در جریان زد و خورد به اسارت مردم زیر کوه در می آیند که بعد از گذشت ساعاتی توسط مردمان خشمگین به قتل میرسند. نزدیکی های شام روز پنجشنبه با وساطت نیروهای دولتی مستقر در منطقه، سر اچه

های لینی بازار شیندند به کرایه گرفته شده و به مناطق کریم خانی و کوری زائی ها روانه می شوند و اجساد آمریکایی ها در بدل پول معاوضه می شوند. بعد از آن، ختم جنگ در منطقه توسط خود نیروهای آمریکایی اعلان می شود.

بعد از ظهر روز جمعه باردیگر حملات سنگین هوایی نیروهای آیساف در منطقه به شدت شروع می شود و سراسر منطقه مورد هدف قرار می گیرد. در این حملات سنگین هوایی که طی سه مرحله مورد اجرا گزارده می شود باز هم تعداد زیادی از مردمان غیر نظامی و ملکی به قتل می رسند.

روز شنبه خشونت های توده یی شدت بیشتری میگیرد و دامنه اعتراضات مناطق دیگری از شیندند را نیز در بر می گیرد. مردمانی که خانه و کاشانه خود را از دست داده و بی خانمان و آواره گردیده اند، همگی به صفوف این مقاومت کشانده می شوند. آنها بعد از انتقال فامیل های شان به شیندند و رساندن آنها به خانه های اقارب شان، خود به صفوف مقاومت علیه اشغالگران آمریکایی می شتابند. روزهای جمعه و شنبه بازار کهنه شیندند از یکطرف مملو از مهاجرینی بود که خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند و از طرف دیگر صدای غرش جنگنده های آمریکایی فضای بازار را درهم میکوبید. تجمع زیاد مهاجرین بی خانمان و آواره، زمینه یک حرکت توده ئی گسترده را به روز یکشنبه ۹ ثور در شیندند به وجود می آورد. تظاهراتی که در آن هزارها نفر اشتراک کرده بودند توانست موضع و موقف مشترک توده ها را در مقابل عملیات زمینی و هوایی اشغالگران و نیروهای پوشالی به نمایش بگذارد و اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را افشا نماید. این حرکت توده ئی اگر چه یک حرکت خود جوش بود اما بر مسائل قبیلوی و تضاد حد

میان قبایل و تبعیضات نژادی که توسط اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده می شود، خط بطلان کشید و اتحاد مردمان این خطه را بار دیگر رقم زد. این اتحاد و مقاومت توده یی مشترک ثابت کرد که نیروی تعیین کننده و قهرمان اصلی مردم است. هرکسی و هرحاکمیتی که با آنها درافتد، هرکسی و هر قدرتی که حقوق آن ها را پایمال نماید، هرکسی و هرحاکمیتی که تائید واقعی آنان را به همراه نداشته باشد، درهرقبائی که باشد، سرانجامی بهتر ازین نصیب اش نخواهد شد. تظاهرات به سرحدی وسیع و گسترده بود که تمام مردم ولسوالی شیندند بدون در نظر داشت مسائل قومی و قبیله ای در آن شرکت داشتند و دامنه این تظاهرات را تا سرحد میدان هوائی شیندند که بزرگترین پایگاه هوائی امریکایی هاست کشانیدند. در تظاهرات بامدادی روز یکشنبه ۹ ثور ۱۳۸۶، مردم با سردادن شعارهای مرگ بر امریکا! و مرگ بر بوش و کرسی! بالای ولسوالی حمله کردند. ولسوالی که قبلا از طرف مقامات تخلیه شده بود توسط توده های خشمگین کاملا درهم کوبیده شده و به آتش کشیده شد. بر علاوه چند نقطه مهم دیگر از قبیل محکمه ولسوالی شیندند و قوماندانی امنیه ولسوالی شیندند نیز به آتش کشیده شدند. این تظاهرات تا بعد از ظهر روز یکشنبه ادامه یافت و در ساعات قبل از فرا رسیدن تاریکی شب خود بخود آرام گردید.

این تظاهرات نیروهای اشغالگر امریکایی و رژیم پوشالی را آنقدر هراسان نمود که سفیر امریکا را مجبور کرد تا به هرات سفر کند و با والی هرات (سید حسین انوری)، شورای ولایتی و دیگر مقامات بلند پایه هرات بخاطر خاموش نمودن تظاهرات جلسه ای دایر کند. جریان جلسه از طریق تلویزیون هرات

پخش شد که در آن سید حسین انوری والی هرات چنین گفت: "تظاهرات جدی و خشمگین بود، ما کوشش میکنیم که آنرا از طریق مفاهمه خاتمه بخشیم. این بدان معنی نیست که در مقابل دشمنان کرنش میکنیم." صحبت والی هرات بیانگر آن است که توده های خشمگین و معترض جبهه جدیدی در مقابل رژیم پوشالی کشیده اند و رژیم پوشالی خواهان سرکوب خونین این جبهه است.

خشم، نفرت و انزجار مردم از نیروهای اشغالگر و رژیم پوشالی به حدی است که روزی نیست این نیروها مورد حمله قرار نگیرد. چنانچه به تاریخ ۲۷ حمل ۱۳۸۶، عبدالحمید قومندان کندک چشت که یک تن از جنایت کاران و قومندانان جمعیت اسلامی است، حینکه از وظیفه بطرف خانه اش در حرکت است در ولسوالی گذره منطقه رباط سلیمان، ناگهان توسط صوفی حبیب و جفیظ مورد حمله قرار میگیرد. عبدالحمید به همراه شش نفر کشته می شوند و یک نفر دیگر شدیداً زخمی میگردد. حفیظ در گذشته از جمله جهادی های جمعیت اسلامی بود و سلاح هایش توسط رژیم پوشالی جمع آوری گردیده است. پس از این واقعه، رباط سلیمان از طرف نیروهای اردو و پولیس رژیم پوشالی به محاصره درمی آید. ولی نیروهای پوشالی جرات داخل شدن به قریه را ندارند، زیرا نه تنها مردمان قریه مسلح گردیده اند بلکه از دیگر قریه جات و مناطق مردم به اساس مسئله قومی مسلح شده و در قریه آمده و در مقابل نیروهای رژیم پوشالی صف آرائی دارند. تاکنون حالت جنگی و آماده باش در منطقه برقرار است. خشم و نفرت مردم نه تنها به کشته شدن عبدالحمید و دیگر جانپان خاتمه نمی یابد، بلکه انزجار آنها لحظه به لحظه شدید تر و قوی تر می گردد و باعث

گسترش دامنه بسیج توده یی در تضاد با اشغالگران و رژیم پوشالی میگردد.

روز دوشنبه در فاصله پنج کیلومتری از مسیر راه عمومی هرات - شیندند، نیروهای اردو و پولیس رژیم و نیروهای آیساف که باهم مخلوط شده بودند با در دست گرفتن بلندگوهای متعددی از مردمان مسلح درخواست میکردند که سلاح های خود را به زمین بگذارند و تسلیم دولت شوند. اما مسیر راه از قبل توسط مردم مابین گذاری شده بود. در نتیجه برخورد یک عراده موتر اردوی رژیم با مابین، موتر مذکور متلاشی می شود و چهار تن از این نیروها کشته شده و یک نفر دیگر شان زخمی می گردد. این حادثه نیز نیروهای امریکایی را به لرزه انداخته و باعث عقب نشینی آنها به قرارگاه شان در میدان هوایی شیندند می گردد.

در عملیات هوائی و زمینی نیروهای اشغالگر امپریالیستی در منطقه زیرکوه شیندند، مناطق کوری زائی - کریم خانی - بخت آباد و غوندی مورد هدف امریکایی ها قرار گرفت. تعداد کشته ها در اثر این عملیات جنایتکارانه آنقدر زیاد بوده اند که به روز سه شنبه ۱۱ ثور ۱۳۸۶ مردم از سه منطقه آب کل و زاول (که بخشی از ولسوالی شیندند است) و بخشی از مناطق غوریان برای تشییع جنازه ها به شیندند می روند و همدردی خود را با مردمان شیندند ابراز می نمایند.

هموطنان عزیز و مردمان داغدار زیرکوه شیندند و سائر مناطق! جنازه هایتان را دفن کرده، با تمام نیرو و توان و با خشم و انزجار بیشتر علیه قوای اشغالگر امپریالیستی و رژیم پوشالی آماده شوید و تا خروج نهایی نیروهای اشغالگر و سرنگونی و محو کامل رژیم پوشالی به مقاومت تان ادامه دهید! بیاید از افغانستان ویتنام دیگری بسازیم

و آنرا به گورستان امپریالیزم امریکا مبدل سازیم!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان جنایات هولناک اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی را محکوم نموده و از مقاومت مردمان سلحشور شیندند و سائر مناطق کشور پشتیبانی مینماید. ما اعلام مینمائیم که تا بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی، همپای تمامی مردمان رزمجوی این کشور حرکت نموده و از مقاومت ها و مبارزات برحق آنها بر مبنای خط مقاومت ملی مردمی و انقلابی پشتیبانی کامل مینمائیم.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان تمامی جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس رژیم پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان و شرکت در مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی فرا می خواند. فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود.

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی - مردمی و انقلابی!
مرگ بر امپریالیزم و ارتجاع!
مرگ بر اشغالگران!
مرگ بر رژیم پوشالی!
زنده باد آزادی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان
۱۲ ثور ۱۳۸۶

روز جهانی کارگر گرامی باد

کارگر ای تپش موج خروشان زمان

جان من فرش رخت باد، درودم به تو باد

سربه دروازه دشمن نگزاریم به عجز

شعله آتش خشمیم که دشمن سوزیم

شفق سرخ قیامیم به پایمردی خود

شر آتش فردا است که میافروزیم

روز اول ماه می مطابق یازدهم ثور، اعلام موضع طبقاتی طبقه کارگراست. در این روز تاریخی اندیشه و عمل طبقه کارگردرمیان تمامی کارگران، محرومان و ستم دیده گان - نه تنها در درون کشور بلکه در سراسر جهان باید طنین انداز شود.

اول ماه می روز جهانی کارگر روز همبستگی کارگران است و امسال این روز را در حالی گرامی میداریم که اتحادیه ملی کارگران افغانستان دو هفته قبل بخاطر فقر مفرط و ازدست دادن شغل شان به اثر خصوصی سازی کارخانه جات دولتی دست به تظاهرات زدند، کارگران عمل خصوصی سازی دولت را محکوم نموده و ضد منافع

ملی خواندند و ازدولت خواستند که از این کاردست بردارد و کارگرانی که مشاغل خود را با طرح خصوصی سازی ازدست داده بودند واپس به کار بگمارد. کارگران علل بدبختی خویش را درک نمودند اما متاسفانه که راه نجات آنرا نمیدانند، زیرا بجای اینکه تظاهرات را در میان توده ها ببرند به پای منبر خائنین ملی (پارلمان) رفته و از مجمع خائنین ملی تقاضا نمودند که برای برآورده ساختن خواسته هایشان اقدام نماید، رژیم پوشالی و وکلای نام نهاد به وعده دروغین سرخرمن ایشان را فریفت و به تظاهرات خاتمه بخشید. کارگران باید این نکته را خوب درک کنند که حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود. نمیتوان برای گرفتن حق خویش به پای منبر شورادست

به دعا بلند کرد و یا اینکه حق خویش را با گدایی از رژیم پوشالی گرفت بلکه این حق را با مبارزه جدی، پیگیر و بی امان و با متشکل نمودن کارگران و پیوند دادن آن با رهبری پیش آهنگ انقلابی شان میتوان بدست آورد.

اول می را در حالی گرامی میداریم که "ترانه" های بازسازی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و رژیم پوشالی دست نشانده در هیاهوی شمشترکننده فساد همه گیر مستولی بر رژیم دست نشانده و منابع کمک رسانی خارجی، دیگر به ناله های گوش خراشی مبدل گردیده است که نه تنها سامعه شنوندگان، بلکه اعصاب خودترانه خوانان را نیز می آزارد.

اول می را درحالی گرامی میداریم که سرازیر شدن سرمایه های امپریالیستی به کشور باعث فربه شدن هرچه بیشتر یک مشت کمپرادور-فئودال از یکطرف و بی چیز شدن روزافزون توده ها از سوی دیگر است. سطح زندگی زحمتکشان از دوسال به این طرف پیوسته در حال سقوط بوده است. نیروی کار بار دیگر وسیعا آواره و بی اشتغال است و اگر اشتغالی هم وجود داشته باشد مزد پرداختی نصف مزد دوسال قبل است درحالیکه سطح تورم نسبت به آن زمان پنجاه فیصد بالا رفته است. کارگران آواره و بی اشتغال اگر موفق شوند به بیرون از مرزها بروند میتوانند امیدوار باشند که کاری خواهند یافت، اما سطح درآمد آنها نیز شدیداً سقوط کرده است. یک کارگر آواره افغانستانی که برای یافتن کار به ایران میرود مجبور است حداقل پنجاه فیصد مجموع مزد خود را برای خرید پاسپورت افغانستانی و خرید ویزای ایرانی، که هر چند وقت یکبار باید تجدیدش کند به مصرف برساند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که خانه خرابی دهقانان هر روز بیشتر از پیش عمیق تر و گسترده تر میگردد و درمقایسه با چنین وضعیتی تامین حاکمیت فئودالی - ارتجاعی طالبان بر منطقه که کم از کم کشت بی درد و سر کوکنار و تولید تریاک را به همراه دارد. فرصت یک "دم دراز کردن" ولو موقتی را به دهقانان میدهد، اما تحت حاکمیت طالبان نیز، گرچه از چور و چپاول بی حساب و کتاب جنگ سالاران حکومتی خبری نیست و صاحبمنصبان و مامورین

رشتخوار دولتی دیده نمیشوند، ولی حاکمیت فئودالی خشن طالبان نیز چیزی نیست که منافع اساسی دهقانان طالب آن باشد، زیرا حاکمیت طالبان "عشر شرعی" تریاک و سائر "وجوهات شرعی" را بدون کم و کاست از تمامی اهالی، منجمله دهقانان، میگیرند و تامین مصارف لوجستیکی خود را بر آنها تحمیل میکنند. نمیتوان گفت که دهقانان این مالیات شرعی را با "طیب خاطر" میپردازند، گرچه درمقایسه با چور و چپاول و اخاذی های دولتی ها با ناراحتی کمتری به آن تن در میدهند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که اقشار خرده بورژوازی هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت می افتند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که پیشه وران تقریباً در مجموع در تقابل با کالاهای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده اند و پیشه وری در حال سقوط و نابودی است.

اول می را درحالی گرامی میداریم که قشر وسیع مامورین پائین رتبه دولتی، به شمول معلمین مکاتب، به گفته یک معلم پردرد، آنچنان حالت زاری را دارند که به گداها میمانند.

اول می را درحالی گرامی میداریم که سائر اقشار خرده بورژوازی پیوسته به اعماق جامعه رانده میشوند و تجارت کوچک در مسیر قهقرائی افتاده است.

اینچنین حالتی درحالی عمق و گسترش میابد که ظرفیت اشتغال روز بروز کمتر میگردد. بعبارت دیگر این سقوط به پائین نه بلکه به گسترش صفوف طبقه کارگر بلکه به گسترش صفوف بیکاران منتهی میگردد. همین قشر روبه افزایش بیکاران است که نیروی مهم

شورشگر علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده را تشکیل میدهند و آنچنان عاصی اند که در شرایط نبود حضور فعال نیروی ملی - مردمی و انقلابی در صحنه بیکار، حتی وسیعا به سوی یک نیروی ارتجاعی امتحان داده مانند طالبان کشانده میشوند. طبیعی است که امپریالیستهای اشغالگر رژیم پوشالی بنابه ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام شان نمیتوانند این همه معضلات را در جهت تامین منافع زحمتکشان و توده های مردم حل و فصل نمایند و این خود تضاد میان توده ها و فئودال - کمپرادور را تشدید هرچه بیشتر میبخشد. اینچنین است که شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه فرصت های عظیم و چالش های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپائی مقاومت ملی - مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص ضد امپریالیست و ارتجاع در افغانستان را بوجود میآورد. اگر از فرصت ها استفاده اعظمی به عمل نیاید طبیعی است که چالش ها به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد. پس با توجه به رسالت تاریخی نیروی انقلابی آگاه و با توجه به تعهد خارا ئین به منافع علیای توده ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

مرگ بر امپریالیزم و ارتجاع
مرگ بر اشغالگران و رژیم پوشالی
زنده باد آزادی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان
۹ ثور ۱۳۸۶ خورشیدی

هر زمان که سخن از دموکراسی از هر نوع آن در میان باشد نشانه این است که تفاوت های طبقاتی و تخصیصات اجتماعی و بهمراه آن دیکتاتوری هنوز موجود است و فی الواقع وجه مشخصه جامعه اند. هر آئینه که جامعه چنین نباشد دیگر امکان یا ضرورت سخن گفتن از دموکراسی نیز در میان نخواهد بود.

تاریخچه روز جهانی کارگر

بودند موقتا از تضادهای درونی خویش دست کشیده و متفقا به جنبش طبقه کارگر حمله بردند. آنها بیرحمانه سنگرهای کموناردهای پاریس را به توپ بسته و آنها را درهم کوبیده تعدادی از کارگران را اسیر کرده و تعدادی را نیز در سرکهای پاریس تیرباران کردند، تا از این طریق بتوانند چند صباحی به حیات ننگین استثمارگرانه خویش ادامه دهند. کمون پاریس در مقابل این حملات مقاومت جانانه ای به عمل آورد و هزاران انقلابی در این نبرد نابرابر به خاک و خون غلطیدند. کمون پاریس خوش درخشید اما متأسفانه عمر کوتاهی داشت.

یکسال پس از کمون پاریس، در زمستان ۱۸۷۲ هزاران نفر بخاطر آتش سوزی بزرگ شیکاگو بی خانمان و گرسنه مانده بودند و این موضوع زمینه تظاهرات بزرگ آنها را بوجود آورد. تظاهراتی که به این خاطر براه افتاد لرزه بر اندام بورژوازی انداخت. کارگرانی که آواره و بی خانمان شده بودند در سرکها حرکت کرده و شدیداً دست به اعتراض زدند. مورخین مینویسند که: در دست اکثریت آنها بیرق های سرخ رنگی دیده میشد که روی آن نوشته بودند؛ "یا خون یا نان"! گرچه این تظاهرات مانند تمامی تظاهراتی دیگر آن وقت از طرف حاکمان استثمارگر سرکوب شد ولی خاطرات به یاد ماندنی این روز از اذهان کارگران و زحمتکشان جهان پاک نشد.

در سال ۱۸۷۵ "اتحادیه مرکزی کارگری" که در آن زمان هسته رهبری کارگران انقلابی شیکاگو را تشکیل می داد، قطعنامه ای را به تصویب رساند که در بخشی از آن قطعنامه آمده بود: "ما از طبقه کارگر می خواهیم که فوراً خود را مسلح کند. تنها با ابزار قهر می توان در مقابل استثمارگران صف آرائی کرد." این قطعنامه به روی

روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ کارگران ستمدیده جهان است. در این روز کارگران باید هویت طبقاتی - انترناسیونالیستی خویش را به نمایش بگذارند و در سطح جهانی و یکایک کشورهای جهان، تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی شان بخاطر رسیدن به جهان بری از هرگونه استثمار و ستم در جهان حرکت نمایند.

امپریالیست ها و مرتجعین و خائنین رنگارنگ به طبقه کارگر جهانی، همیشه کوشش دارند که از روز تاریخی اول می که (روز جهانی کارگر) یک روز کاملاً بی آزار بسازد. آنها سعی دارند روز تاریخی اول می و نبرد کارگران شیکاگو را طوری نمایش دهند که برای نظام استثمارگرانه حاکم بر جهان بی آزار باشد. در راستای تامین این هدف شوم، آنها مضمون و اهداف و حتی بالاتر از آن جهت گیری انقلابی روز جهانی کارگر را می پوشانند و حقایق مربوط به این روز را وارونه جلوه می دهند. بدین جهت یکی از ملزومات تجلیل درست و شایسته از روز جهانی کارگر این است که حقایق مربوط به آن را به صورت شفاف و روشن مطرح نمود و در پیشگاه کارگران و سائر زحمتکشان و تمامی آنها یکیکه خواستار رهایی کل نسل بشر از زیرویغ ستم و استثماراند قرارداد منشاء تاریخی روز جهانی کارگر به سال ۱۸۷۱ بر میگردد.

در سال ۱۸۷۱ میلادی کارگران و زحمتکشان فرانسوی در پاریس بخود جرات داده و بخاطر بدست گیری قدرت سیاسی، در یک جهت تازه، در راستای از میان بردن طبقات، گام گذاشتند. آنها پاریس را از قید حاکمیت سرمایه داران آزاد ساخته و کمون پاریس را بنا نهادند. در مقابل، استثمارگران حاکم که در آن سالها درگیر تضادهای داخلی خویش

که جنگ دیگری در کار است. بورژواها از این هراس داشتند که در امریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود. بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید. در کنار تدارکات لوجیستیکی و نظامی طبقه حاکمه، کارگران نیز به لحاظ سیاسی و نظامی برای نبرد تدارک میدیدند. هسته های مخفی و جنبش های مخفی روی کار آمد که توانست به بسیج فشرده کارگران جامعه عمل بپوشاند. آنها دایما در حال توسعه و انسجام بیشتر قدم میگذاشتند و هر لحظه بر صفوف فشرده کارگران وزحمتکشان افزونی بظهور میرسید. جلسات مخفی جمعی و انفرادی توسط کارگران اکثریت کارخانه جات برگزار می شد. پولیس در هر فرصتی رهبران کارگری را دستگیر میکرد و مورد ضرب و شتم قرار میداد. در آن ایام هر اعتصابی به معنای درگیری با دولت محسوب میشد. در چنین اوضاعی بود که شهر شیکاگو زادگاه مصاف کارگران انقلابی که هسته رهبری "اتحادیه مرکزی کارگری" هدایتش میکرد، در نبرد با سرمایه داران شد.

در سال ۱۸۷۸ دولت پروس نیز قوانین تازه ای را به تصویب رساند که در آن حزب انقلابی طبقه کارگر را غیرقانونی اعلام کرد. در انگلستان دولت مرتجع حاکم حربه دیگری را علیه مبارزات انقلابی کارگران به کار گرفت و آن به وجود آوردن اشرافیت کارگری در میان کارگران بود. بر مبنای این حيله بخش قابل توجهی از طبقه کارگر بارشوه های حاصله از سودهای مستعمراتی تقدیر گردیدند تا پشتیبان حفظ شرایط موجود شوند. در این سالها ظاهرا بنظر میرسید که شعله های برخاسته از کمون پاریس به کلی خاموش شده و پیش گذاشتان. محله "هی مارکت" کارگرانی را در خود جا داده بود که بیشتر مهاجرین آلمانی، هلندی، لهستانی، رومانیایی و دیگران را شامل میشد.

جنبش هایی که در سال ۱۸۷۷ سرکوب شده بودند، در مدار ایده قهرمنسجم شده و گسترش یافتند. در عین حال یک مسئله دیگر نیز به فراخوان آنها علاوه شده بود و آن خواست تقلیل ساعات کار به هشت ساعت در روز بود. در سال ۱۸۸۴ یکی از چند شبکه سراسری اتحادیه ها فراخوان روز مبارزه را اعلام نمود. این سازمان، "فدراسیون صنف سازمان یافته و اتحادیه ای کارگران" نامگذاری شده بود. پشتیبانی از این فراخوان بسیار گسترده تر از کمون پاریس بود که توانست جنبش عظیمی را براه اندازد. بطور نمونه تعداد اعضای سازمان "رسته های کار" در عرض یکسال از ۱۰۰ هزار به ۷۰۰ هزار نفر رسید. در سال ۱۸۸۵ اعلامیه ای در صفوف کارگران امریکا دست بدست می گشت که از طبقه کارگر امریکا می خواست که در اول ماه می ۱۸۸۶ دست به عمل بزند. در این اعلامیه آمده بود: "روز شورش است - نه آرامش. روزی که حرف، حرف سخنگویان لاف زن نهادهای اسیر کننده طبقه کارگر نباشد. روزی که طبقه کارگر قوانین خویش را بر پا می دارد و قدرتش را بکار می برد که این قوانین را به اجرا درآورد. قوانینی که تماما خلاف رضایت و موافقت ستمگران و حکمرانان... است. روزی که نیروی عظیم زحمتکشان متحد در برابر قدرتی که امروز بر سرنوشت همه خلقها حکم می راند صف آرایی می کند. روزی که لذت هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت برای هر کاری به اختیار خود ما، احساس می شود."

سال ۱۸۸۶ سال "دیوانه واری" بود. اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مورخان اذعان دارند از دو ماه قبل از اول ماه می، اکثریت مردم بارها کانتینرهای پر از مهمات و سلاح های گرم را بچشم می دیدند. خیلی ها تکرار کمون پاریس را پیش بینی می کردند. در چنین حال و هوایی بود که شیکاگو به اول ماه می ۱۸۸۶ نزدیک می شد. نزدیک ماه مارچ ۱۸۸۶، نشریه آلمانی زبان "کارگر" در امریکا نوشت: "اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلاب خونینی آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای فرزندانمان بر جای نخواهیم گذاشت. بنابراین خود را برای انجام انقلاب مجهز کنید." قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمایی هائی تحت شعارهای "زنده باد انقلاب کارگری"، "سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه" و "کارگران مسلح شوید" برگزار می شد. شبها راهپیمایان مشعل بدست سرکها و جاده های شیکاگو را می پیمودند و چنین می خواندند: "میلیونها زحمتکش بپا می خیزند، ببینید به جاده ها آمده اند. مستبدین بخود می لرزند، چرا که قدرتش را بر باد می بینند." درست یک شب قبل از واقعه اول ماه می، روزنامه "کارگر" نوشت: "سرمایه داری چنگالهائش را پشت برج و باروی نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما باید چنین باشد: سازش موقوف. ماه می فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمایه داران وعده هشت ساعت کار می دهند ولی همیشه این خواست را زیر پا می گذارند." در همان شماره از روزنامه "کارگر" هشدار مهمی داده شده بود: "طبق اطلاع، یکی از رفقا بهنگام دستگیری لیست بلند بالائی از اعضا به همراه داشته و تمام آن رفقا نیز دستگیر شده اند. بنابراین؛ لیست عضویتها و دفاتر یادداشت را از جیب تان بیرون آورید. تفنگهایتان را تمیز کنید. انبار مهمات خود را کامل کنید. قاتلین مزدور سرمایه داران، پولیس و گاردش آماده جنایتند. هیچ کارگری نباید دست خالی از خانه بیرون بیاید."

در مقابل این هشدارهای انقلابی، طبقه حاکم نیز تدارک می دید، آماج اصلی حملات طبقه حاکم، رهبری کارگران بود. صبح اول ماه می ۱۸۸۶، یکی از روزنامه های شیکاگو چنین گزارش

روزنامه " کارگر " فراخوانی عاجل بود که در آن ذکر شده بود: " دقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این یک واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است. در محلات فقیر نشین، زنان و بچه ها برای شوهران و پدرانشان گریه سر داده اند. اما در کاخها، سرمایه داران گیلاسهای مشروبات گرانبه را به سلامتی اقدامات دار و دسته های خونخوار نظم و قانون بهم می زنند. اشکهایتان را پاک کنید ای بیچارگان مظلوم! بردگان! بپاخیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون سازید! ..."

صبح روز ۴ ماه می پولیس به یک ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان "هی مارکت" از ۳ هزار کارگر انباشته شد... سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پولیس تا بدنشان مسلح پیدا شد. یک افسر پولیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است. در این هنگام ناگهان بم دستی در صف پولیس منفجر شد و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پولیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد. در "میلواکی" گارد دولتی با کشتار خونین به تظاهرات پنجم ماه می پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض قیود شب گردی به خاک افتادند. در شیکاگو، زندانها مملو از هزاران انقلابی و اعتصابی گشت. بسیاری به هنگام تحقیق مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها

برمیگشتند رفتند تا یک تعداد از کارگرانی که حاضر به اعتصاب نشده بودند توسط خود کارگران اعتصاب کننده دستگیر شده و مورد بازجویی قرار بگیرند.

روزنامه "کارگر" بتاريخ ۲ ماه می نوشت: "ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط یک فرمانده چاق پولیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه اراده موثر پر از وحشی های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگرانی که سلاح آنها چوب و سنگ و کلوخ بود علیه پولیسی که با سلاح گرم مسلح شده بود، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بم دستی پشت سر کارگران منفجر شد. دست کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری، از جمله چند کودک، مجروح شدند. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضا اسپایز رسیده بود در محلات فقیر نشین کارگری دست بدست میگشت که در آن نوشته شده بود: "کارگران مسلح شوید... صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پولیس را علیه ما بکار گرفته اند. شش نفر از برادران ما عصر امروز در کارگاه مک گورمیک کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند... همچون هرکول افسانه ای بپا خیزید و غول پنهانی را که میخواهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!"

روز بعد یعنی سوم ماه می، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به سرکها ریختند. هنگامی که چند صد زن خیاط به سرکها آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان نوشت "زنان وحشی هلهله کش! اینبار فراخوان

کرد: "هیچ دودی از دودکش کارخانه ها بیرون نمی آید. همه چیز، رنگ یک روز تعطیل بخود گرفته است." روزنامه فیلادلفیا تریبون نوشت: "عناصر کارگر را گوئی رتیل بین المللی نیش زده است. آنها را رقص مرگ فرا گرفته است." در دیترویت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپیمائی کردند. در نیویارک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوی به طرف میدان اتحاد راهپیمائی کردند. در عین حال ۴۰ هزار کارگر نیویارکی در حال اعتصاب بودند. در سینسیناتی یک کارگر شروع راهپیمائی را چنین تصویر میکرد: "تظاهر کنندگان فقط پرچم سرخ حمل می کردند و تنها سرودی که می خواندند سرود آربایتر (کارگران) و مارسه یز بود. یک هنگ کارگر با ۴۰۰ تفنگ اسپرینگ فیلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند." در لوئی ویل کنتاکی بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. در شیکاگو که دژ شورش بود، کم از کم ۳۰ هزار نفر به جاده ها ریختند. تمام قطارها از کار ایستاده بودند، بنادر را تعطیل کرده بودند. رهبران محافظه کار به حاشیه وقایع رانده شده بودند. سرکهای میشیگان پر بود از کارگران و خانواده هایشان. پولیس هر کجا را که کارگران اجتماع کرده بودند مورد حمله قرار می داد.

نقطه انفجار اول ماه می در کارگاه مک گورمیک بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان برهبری پولیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه می، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برایشان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار

وجود آورد. از جانب دیگر خواسته‌های فوری کارگران افغانستان منحصر به خواست رخصتی عمومی در روز اول می نیست. خواست های فوری دیگری از قبیل:

"قانون کار" که تشکل و اعتصاب را برای کارگران به رسمیت بشناسد، لغو قراردادهای موقت کار، افزایش دستمزد تا حد تامین رفاه متوسط یک خانواده، افزایش دستمزد ها متناسب با تورم و گرانی روز افزون، احترام به حقوق فردی و اجتماعی کارگران، و غیره از جمله خواست های صنفی روز مره کارگران است. خواست رخصتی عمومی در روز اول می باید در ضمن طرح تمامی این خواست ها مطرح شود.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان، در شرایط کنونی کشور که اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان خائن شان بر آن حکم می رانند. مبارزه در راه تامین خواست های روز مره و صنفی کارگران و زحمتکشان افغانستان، همانند تمامی عرصه های مبارزاتی دیگر، را بخشی از مقاومت ملی مردمی و انقلابی می داند؛ مقاومتی که هم اکنون شکل عمده مبارزه در راه تامین خواست های اساسی کارگران و مجموع زحمتکشان است.

زنده باد روز جهانی کارگر!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"
اول می ۲۰۰۷ (۱۱ ثور ۱۳۸۶)

فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سربلندی و جسارت بهای گزاف آنرا می پردازم! جلادان را صدا کنید!"

مسترلینک ۲۱ ساله اعتراض خود را چنین بیان کرد: "من تکرار می کنم که دشمن نظم موجودم و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظام تان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر بدار بیاویزید."

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد و به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۸۸۶ که بنام جمعه سیاه نام گرفته است، اعدام شان نمود. اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان براه افتاد. جلسات زیادی در سراسر جهان به دفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هالند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا و در تمام ایالات امریکا.....

سه سال بعد در کنگره بین المللی کارگران در پاریس، روز اول ماه می به خاطر کشتار کارگران و رهبران کارگری شیکاگو، به روز جهانی کارگر مسمی گردید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان ضمن تجلیل از روز جهانی کارگر اعلام می نماید که از خواست کارگران مبنی بر رخصتی عمومی در اول می به عنوان یکی از خواست های عاجل حد اقل کارگران پشتیبانی می نماید. البته ما نیک می دانیم که طرح چنین خواست هایی باید در راستای ارتقای آگاهی انقلابی کارگران و سائر زحمتکشان قرار داشته باشد. کارگران و زحمتکشان ما اگر آگاهی طبقاتی و سیاسی انقلابی نداشته باشند، اساسا نخواهند توانست زنجیر های استعمار و ستم امپریالیست ها و استثمارگران بومی را از دست و پای شان بکشایند. در چنین صورتی مبارزات کارگران و زحمتکشان برای بر آورده ساختن خواست های صنفی روز مره شان حتی اگر به نتیجه نیز برسند تغییر اساسی در زندگی آنها نمی تواند به

پولیس به خانه هایشان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه "کارگر" دستگیر شدند. پولیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا باتوم، از نشریه تا پرچم سرخ، از دینامیت تا بم را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال بورژوازی اسیر شد طبقه حاکمه در همان ماه می ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام هایی از قبیل قتل پولیس را پیشکش نمود و متهمان را اعضای رهبری آی. دبلیو. پی. آ. (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، ساموئل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لویی کنینگ و اسکار نیب اعلان داشت. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بم شرکت داشته اند. لوی سارنوال تمام محکمه را در چند جمله خلاصه کرد و بیان کرد که: "قانون بر محاکمات حکم میراند. آنارشیزم به محاکمه کشیده شده، افراد نامبرده انتخاب شده و به اینجا آورده شده اند، چرا که رهبر هستند. اینها مثل هزاران نفری که بدنالشان براه افتادند خطاکارند. قضات گرامی! این افراد را محکوم کنید. از محکومیت آنان نمونه بسازید و آنان را دار بزیند و نهادهای ما و اجتماعات ما را نجات دهید."

در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک محاکمه جنائی جا بزنند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت: "خوب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزیند، اگر

تبرئه جنایت کاران زیرلوی ناموس داری

داشت و از یک خانواده کاملاً غریب بود. دو سال قبل پدرش وفات نموده و مادرش کارگرقالین بافی است، برادرش میخواهد که او را برای خود بدل کند تا بتواند زنی درکنار خود داشته باشد. اما دختر قبول نمیکند. دختر یک پسر جوان را دوست دارد و خواهر آن پسر در قوماندانی امنیه بخش جنایی کار میکند. روزی خواهر پسر روانه کابل میشود نازگل و برادرش را نیز همراه خود میبرد. زمانی که از مسافرت برمیگردند دختر به خانه اش میرود اما مردم محل به دختر به دیده تحقیر و بدکاره نگاه میکنند. یک روز برادر دختر مادرش را برای خرید به بازار روان میکند. زمانی که مادرش از خانه بیرون میرود او خواهرش را محکم بسته و خفه مینماید و از خانه فرار میکند. زمانی که مادر به خانه برمیگردد میبیند که دختر جوانش دیگر در قید حیات نیست. مادر فریاد سر میدهد. اما هیچکس او را کمک نمیکند. حتی مادر ناتوان همانشب تا صبح تنها روی نعش دخترش گریه میکند. مادر بینوا آنقدر بی بضاعت است که قدرت کفن و دفن دخترش را ندارد. بعضی از همسایه ها حاضر میشوند تا از طریق کمک او را کفن و دفن کنند. اما با آن هم اکثریت همسایه ها بشمول قاسم سرمعلم (وکیل گذر) به جنازه دختر شرکت نمیکند و به آن مهر بدکاره را میزنند و به "غیرت" برادرش آفرین میگویند!؟ مادر بچه نیز تحت تاثیر حرفهای همسایه ها پسرش را عفو میکند

این عمل وحشیانه و جنایتکارانه را رژیم پوشالی نادیده میگیرد و از سر تقصیر جنایت کار میگذرد! آیا کمیون به اصطلاح حقوق بشر که این عمل را تکان دهنده میخواند خودش در این

را مورد حمایت قرار داده و از آن پشتیبانی می نمایند. چنانچه روزی نیست که هزاران زن در افغانستان مورد شکنجه، آزار و اذیت قرار نگیرند و روزی نیست که زنی به دست شوهر، پدر و یا برادرش به قتل نرسد. اما تا حال هیچ یک از این جنایت کاران به محاکمه کشانیده نشده بلکه اکثر آنها از محاکمه معاف گردیده اند. فرهنگ مردسالار و قوانین ارتجاعی زن ستیز در افغانستان به مردان میآموزد که باید نگهبان "ناموس زنان و دختران" خود باشند، این امر به ایشان اجازه میدهد تا به هر نوع خشونت از جمله قتلهای ناموسی دست زنند. اغلب قتلها که بخاطر "ناموس داری" صورت میگیرد به ارگان های دولتی گزارش داده نمیشود، زنان را بی سرو صدا میکشند و اگر پولیس هم باخبر شود آنرا جدی نگرفته بلکه تحت عنوان مسئله شخصی و مشکل خانوادگی از آن میگذرد. به همین علت است که روز به روز قتل زنان زیر لوی ناموس داری بیشتر و بیشتر میگردد. چنانچه در روز جمعه ۱۱ حمل ۱۳۸۶ ساعت یک و سی بعد از ظهر تلویزیون آریانا در اخبار و رویدادهای مهم هفته گزارش داد: "قتل سه زن در ولایت هرات در ظرف هفته گذشته باعث نگرانی کمیسیون مستقل حقوق بشر گردیده است و کمیسیون مستقل حقوق بشر خواهان پیگیری قضیه گردیده است" و گزارشگر تلویزیون گفت که "علت قتلها خشونت های خانوادگی قلمداد گردیده است"

در ظرف چهارالی پنج روز یعنی از ده حمل الی چهارده حمل ۱۳۸۶ در ولایت هرات سه زن به قتل رسیده است که از جمله این سه زن یک تن بنام نازگل مسکونه باغچه مهتر مربوط ناحیه پنجم امنیتی شاروالی ولایت هرات میباشد. نامبرده هیجده سال

در افغانستان مستعمره نیمه فئودالی ستم برزن جزء مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه نیمه فئودالی با پشتیبانی و حمایت مستقیم اشغالگران امپریالیست میباشد. به همین خاطر شرکت فعال زنان در مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی در جهت به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین یک ضرورت اساسی است. زیرا بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیشروی چنین مبارزه ای به سوی پیروزی نهائی متصور نیست.

جنبش انقلابی جوانان با صراحت اعلام میدارد که برای تامین حقوق دموکراتیک توده ها مبارزه می کند. برابری زنان با مردان یکی از مهمترین حقوق دموکراتیک توده ها است. در عین حال ما به این نکته واقف ایم که دموکراسی کذائی امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده حامد کرزی هیچ گاه نمیتواند مسائل مربوط به ستم و نابرابری را حل کند. بر علاوه دموکراسی تحت سلطه نظام استثمارگرانه موجود جهانی تابع استثمار نیروی کار توسط سرمایه برای کسب سود میباشد.

تسلیم طلبانی که به ساز امپریالیستهای رقصند و از شعارهای کذابی دموکراسی خواهی امپریالیستها به دفاع برمی خیزند و می گویند که امپریالیستها بخاطر "آزادی زنان" به این سرزمین تشریف آورده اند! باید بدانند که این شعارهای کاذبانه یک حقه بازی رفرمیستی است، این کوششی است برای منفعل کردن توده های زنان و منحرف کردن آنان از جاده مبارزه انقلابی. امپریالیستها و رژیم پوشالی اساساً از حقوق زنان دفاع نمیکند بلکه سیستم مردسالاری

ساحوی هرات) .

این است کنه مطلب و حمایت به اصطلاح کمیسیون مستقل حقوق بشر از زنان . این همان معیاری است که جامعه سنتی عقب مانده فئودالی در برابر زنان به اجرا میگذارد تا مردان " حامی و نگهبان ناموس داری " زنان و دختران خود باشند . بر مبنای چنین معیاری خانواده ای سالم است که زن در آن خانه محصور بوده و از خانه بیرون نیاید و با هیچ مردی در تماس نباشد . امروز " کمیسیون مستقل حقوق بشر " از این شعار ارتجاعی به دفاع برخاسته و آنرا مورد حمایت قرار میدهد . آیا با چنین بینشی " کمیسیون مستقل حقوق بشر " میتواند از حقوق زنان دفاع نماید؟ باز هم جواب منفی است .

محمد هاشم در شب ۲۵ حمل ۱۳۸۶ در حوزه سیزدهم امنیتی کابل خشو و عمه خشوی خویش را به علت اینکه نامزدش او را نمیخواست و فرار نموده به قتل میرساند و خود محمد هاشم نام به جرمش اعتراف میکند . آیا این جرم تکان دهنده نیست؟ " کمیسیون مستقل حقوق بشر " در این زمینه چه اقدامی نموده است؟ هیچ! مجرم و اقوام مجرم یکصدا موضوع قتل دوزن را مسئله ناموس داری قلمداد میکنند . رژیم پوشالی و " کمیسیون مستقل حقوق بشر " بدون شک که به حمایت مجرم برخوانند خواست و مجرم براءت خواهد گرفت . " کمیسیون مستقل حقوق بشر " هیچگاه نمیتواند گامی خلاف میل رژیم پوشالی و اشغالگران امپریالیست بردارد زیرا که این کمیسیون ساخته و پرداخته رژیم پوشالی است و تحت حمایت اشغالگران امپریالیست قرار دارد .

حرکات نمایشی رژیم پوشالی و " کمیسیون مستقل حقوق بشر " پرده فریبی است بر روی اشغالگری ، تجاوز و خیانت ملی . در حالیکه عامل اصلی چنین قتلها رژیم پوشالی است که با مهرسکوت و یا کشاندن قضیه به مسئله ناموس داری

مورد تا حال اقدامی نموده و یا اینکه صلاحیت اقدام چنین کاری را داراست؟ جواب منفی است . چنانچه " کمیسیون حقوق بشر " از فرار مرضیه دختر جوان از زیرکوه شیندند و گرفتاری او توسط قوماندانی امنیه باخبر میشود ولی بجای جلوگیری از جنایت با جنایتکاران همراه می شود . نه تنها " کمیسیون مستقل حقوق بشر " بلکه فوزیه گیلانی و کیلی " ولسی جرگه " نیز از دستگیری مرضیه باخبر میشود و مستقیماً با " کمیسیون " تماس میگیرد . هردو جانب میفهمند که دختر تحویل فامیل اش میشود و جانش در خطر است اما هیچ عکس العملی نشان نداده و دختر را کمک نمیکنند تا اینکه امر قتل دختر توسط شورای قومی زیرکوه شیندند صادر میگردد . ابتدا برادر مرضیه سینه های خواهرش را میرد و بعداً با فیر گلوله صدایش را برای ابد خاموش میکند . " کمیسیون مستقل حقوق بشر " خوب در جریان بود که جرم دختر فقط دوست داشتن یک پسر و تن ندادن به ازدواج اجباری بود . علاوه بر این که او را هیچ کمکی نکرد بلکه این عمل ناشایست را حتی لفظاً هم محکوم نکرد و گزارش را در درون " کمیسیون " قید نمود و از نشر آن جلوگیری به عمل آورد . نه تنها " کمیسیون مستقل حقوق بشر " مسائل را جدی نمیگیرد و آنرا مسکوت میگذارد بلکه به زنان توصیه میکند که مناسبت ترین جایگاه شان در خانواده است . یکی از شعارهای دفتر ساحوی هرات " کمیسیون مستقل حقوق بشر " به مناسبت " تجلیل " از هشتم مارچ ، روز جهانی زن شعار ذیل بود : " جایگاه مناسب زن در خانواده نمودی از خانواده سالم است و خانواده سالم تضمینی است برای جامعه سالم . " (کمیسیون مستقل حقوق بشر دفتر

مجرمین را براءت میدهد . ظاهر به دختر خواهرش که ۳ سال دارد در هرات تجاوز میکند و دختر کاملاً از هوش رفته و به شفاخانه انتقال میابد . وقتی که برنامه دهلیزها از تلویزیون طلوع روز شنبه ۱۵ ثور ۱۳۸۶ ساعت نه و سی شب میخواست که از طریق تلویزیون گزارش را پخش نماید ، ناگهان برنامه اش قطع میشود و دیگر روی موضوع تماس نمیگیرد . این موضوع بیانگر آن است که برنامه از طرف رژیم دست نشانده سانسور گردیده و اجازه پخش آن داده نشده است . حکم قطع برنامه حتماً از طرف مقامات بالایی رژیم صادر گردیده است . این موضوع عمق کثافت کاری و زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی افغانستان را میرساند . رژیم دست نشانده با تکیه بر جمهوری اسلامی و عقب مانده ترین ایده های سنتی فئودالی و بازور تفنگ و قانون ، ابتدایی ترین حقوق زنان را سلب نموده است . ولی همین وحشیگری ها شرایطی به وجود آورده که زنان هرچه بیشتر به میدان مبارزه کشیده شوند و خشمی را در آن ها ایجاد کند که نیروی قدرتمندی در مبارزه با این متحجران و حامیان شان و انجام انقلاب دموکراتیک نوین گردد .

امروز در افغانستان خشونت علیه زنان آنقدر بالاست که حتی رسانه های وابسته به رژیم پوشالی نمیتوانند آنرا کتمان کنند . چنانچه رادیوکلید ساعت ۶ شام ۹ ثور ۱۳۸۶ گزارش داد که : " از اول حمل الی سی حمل ۱۳۸۶ مجموع کل خشونت ها در هرات ۲۰۰ خشونت فامیلی ، ۱۱۶ مورد لیت و کوب ، ۴۰ مورد ازدواج اجباری ، ۱۰ مورد فرار از خانه شوهران ، ۸ مورد تجاوز ، ۱۲ مورد خودسوزی و ۱۱ مورد قتل بوده است . " این گزارشی است که در مدت یکماه از داخل و حومه

بر روی اشغالگری و خیانت ملی شان کشیده باشند، در لفظ آزادی زنان را علم میکنند. این یک حرکت آگاهانه برای مهار نمودن مبارزات برحق زنان میباشد و میخواهند که ازین طریق مبارزات زنان را تحت کنترل خویش درآورند. باید به تمام مردمان این سرزمین و بخصوص زنان ستم دیده افغانستان واضح ساخت که آزادی تحفه ای نیست که از طرف اشغالگران و خائنان ملی برای ستم دیدگان اهداء شود. همانطوری که روز هشت مارچ روز اهدائی از طرف امپریالیستها و مرتجعین نبوده، بلکه آنرا زنان قهرمان کارگر و مبارز با خون خویش رقم زدند. به همان قسم آزادی را نیز میتوان و باید از طریق مبارزات جدی، پیگیر و بی امان خویش تحت رهبری پیش آهنگ انقلابی با بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده بدست آورد.

مبارزات زنان را منحرف نموده و طوری وانمود سازد که اشغالگران بخاطر آزادی زنان در این جامعه قدم رنجه فرموده اند مبارزه نمایند بلکه باید علیه افکار و عقاید خط ارتجاعی و زن ستیز که همانا طالبان عامل و حامل آن میباشد بطور جدی مبارزه نمایند.

نیروهای تسلیم طلبی که اشغالگری امریکا و متحدین اش را با سنت های خفقان آور طالبان مقایسه میکنند و به این نتیجه میرسند که اشغالگران برای آزادی زنان به این دیار تشریف آورده اند و در مقابل زنان دو بدیل میگذرانند: سنت خفقان آور طالبان و یا دموکراسی کذائی امپریالیستها و رژیم دست نشانده. تسلیم طلبان این نکته را درک نکرده و یا نمیخواهند که آنرا درک کنند که هر دو بدیل ارتجاعی است و هیچ وجه مشترکی با رهایی زنان ندارد.

در کشور اشغال شده افغانستان، اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده حامد کرسی برای اینکه پرده فریبی

شهرهات به " کمسیون مستقل حقوق بشر " و ارگانهای دولتی رسیده است. اما موارد این خشونتها خیلی بیش از اینهاست. چنانچه هر واقعه خشونت علیه زنان که در قریه جات دوردست اتفاق افتد در همانجا حل و فصل گردیده و به ارگانهای دولتی مراجعه نمیگردد.

در شرایط کنونی افغانستان مبارزه زنان برای رهایی و آزادی باید عمدتاً بخشی از مقاومت ملی - مردمی و انقلابی باشد و تابع منافع عمومی آن گردد. امروز زنان افغانستان نه تنها از ستم طبقاتی و ستم شوونیستی مردسالار که بخش لایتنجایی از نظام حاکم در افغانستان است در رنج اند بلکه از ستم امپریالیستی نیز رنج میبرند. زنان مبارز نمیتوانند که علی الرغم عمده بودن مبارزه علیه اشغالگران، مبارزاتشان را منحصر بدان سازند، بلکه باید که مبارزات زنان بطور همه جنبه تمام عرصه های جامعه را دربرگیرد، یعنی زنان نه تنها علیه افکار و عقاید نظام مسلط حاکم که میخواهد

ستم بر زن در افغانستان

ارتجاعی دست نشانده از آن کار میگیرند آنست که در زمان طالبان مکاتب بروی دختران مسدود بود و امروز برویشان باز است. اما در این مورد نیز باید بگوئیم که امپریالیستها و رژیم دست نشانده شان به کمک سیستم تعلیم و تربیه ارتجاعی آگاهانه و نقشه مندانه تلاش مینمایند که زنان در چهار دیوار خانه اسیر باقی بمانند. به همین دلیل زنان را به " فعالیت های زنانه " تشویق میکنند. حتی در مکاتب بجای مضمون زراعت که به پسران تدریس میشود به دختران تدبیر منزل تدریس میکنند. رشته نظام مربوط به مردان است. بدتراز آن که حضور زن در هنر محسوس نیست

گویند امپریالیستها برای " رهایی " زنان به افغانستان حمله نظامی نموده است، حقیقت روشن این است که نه امپریالیستها و نه رژیم ارتجاعی دست نشانده اساساً از بار سنگینی که جامعه مردسالارو زن ستیز بر گردن زنان نهاده نکاسته است، بلکه در موارد معینی به شدت وحدت خشونت علیه زنان افزوده است.

نه تنها خشونت های جسمی و لفظی و تجاوز به زنان بلکه قتل های ناموسی به اوج خود رسیده است، که در هر ماه شاهد چند قتل ناموسی در این جامعه میباشیم.

حربه ای که امروز امپریالیستها و رژیم

بعد از حمله نظامی تجاوزکاران امپریالیست به افغانستان و به کرسی نشاندن حامد کرسی بر مسند قدرت نشاندهی، امپریالیستها هیاهو براه انداختند که یکی از اهداف شان در افغانستان " آزادی " زنان است. رژیم دست نشانده و تسلیم طلبان نیز حامی این تجاوز گردیده و در همه جا سر و صدا راه انداختند که امپریالیستها به خاطر " دموکراسی " و " رهایی " زنان به این سرزمین تشریف آورده اند!

علیرغم دروغ های نفرت انگیز امپریالیستها و رژیم ارتجاعی دست نشانده و تسلیم طلبان خائن که می

و رژیم دست نشانده که با تفسیرهای خود برانگیزنده شهوت هستند. این اشعار فاسد ، امپریالیستها و رژیم های ارتجاعی بیانگر انحطاط طبقاتی شان است.

در افغانستان کنونی علاوه بر اینکه زن بعد از عروسی در قیومیت کامل شوهر در میاید اما قبل از عروسی هم در قیومیت پدر و برادر قرار دارد و هیچ گاه حسب دلخواهش نمیتواند کاری انجام دهد. پدر که گویا خیر دخترش را میخواهد او را به مرد صد ساله ای در بدل پنج الی شش هزار دالر آمریکایی میفروشد و دختر حق اعتراض را ندارد و یا اینکه هر شخصی را که پدر یا برادر انتخاب نمود دختر باید قبول کند ولو اینکه خودش نخواهد. حتی بعضا مشاهده می گردد که پدران مطلقا از امر ازدواج دختران شان جلو گیری می کنند.

در برنامه بانو در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۴ جدی ۱۳۸۵ از تلویزیون طلوع ، نامه ای خوانده شد که یک دختر به این برنامه ارسال نموده و خواهان رهنمایی شده بود . نامه ازین قرار بود :

" ما هشت خواهر و یک برادر میباشیم . من خواهر چهارم میباشم و خواهر بزرگم چهل و چهار سال دارد . اما در خانه ما رسم ازدواج نیست . اگر بگویم که خواستگار نیست ، خواستگار زیاد است . اما پدرم برای هر یک بهانه ای میاورد و با برخورد نادرست آنها را جواب میدهد و برادرم خواستگارها را اجازه نمیدهد به خانه بیایند و آنها را روی خاک مینشانند . دو عمه دارم که سر هر دویشان سفید شده است و هنوز عروسی نکرده مانند ما روزگار را سپری کرده اند . نمیدانم چه کنم مرا رهنمایی کنید ."

در این برنامه یک مرد و یک زن مجری برنامه است . مرد که در مسائل اجتماعی دکترا دارد مسائل را پاسخ میگوید و زن نامه ها را میخواند و در بعضی موارد با مرد همکاری میکند . مجری برنامه (مرد) برای

است که چنین ستمی را اعمال میکند . ستم بر زن در هر عصر با ستم طبقاتی گره خورده و با زیربنای استثمار در هر عصر مرتبط میباشد و در خدمت حفظ و تحکیم نظام ها و رژیم های ارتجاعی قرار دارد .

در افغانستان کنونی که زیر سلطه امپریالیستهای تجاوز گر قرار دارد زنان بدون اجازه شوهران شان نمیتواند کاری را انجام دهند . سلطه مرد بر زن از طرف رژیم دست نشانده مورد حمایت قانونی قرار دارد . چنانچه قتلهای ناموسی در افغانستان شاهد این مدعاست که هیچ یک از قاتلین تا کنون قصاص نشده ، نه تنها اینکه قصاص نشده بلکه یا تبرئه گردیده و یا اینکه به زودی از حبس رها گردیده اند .

در افغانستان اشغال شده این موضوع به سادگی قابل فهم است که زنان جوان حتی حق تصمیم گیری شخصی بر پایه احساسات خود را نیز ندارند و به همین خاطر هم هست که اغلب عشقها پنهانی صورت میگیرد ، زیرا اگر عشق عشاق بر ملا شود آنها و بخصوص زنان در معرض مجازات و رسوائی عمومی قرار میگیرند و حتی در بسا موارد زنان به حکم شورای قبیله به اعدام محکوم میگردند (به شماره اول پیکار جوانان زیر عنوان قتلهای ناموسی و نیز شماره دوم آن تحت عنوان خشونت علیه زنان تکان دهنده است مراجعه کنید).

این جو نامساعد و تعصبات مزخرف سنتی است که زنان را از تمامی حقوق و بخصوص حق تعیین سرنوشت (ازدواج) محروم نموده و در خدمت اشغالگران و رژیم دست نشانده در آورده است .

با آنکه زنان در محیط خشک و سخت کاملا مملو از تعصبات و مزخرفات سنتی زندگی میکنند بسیاری از آوازه دار ستایش از احساسات خالص ، صادقانه است . بر خلاف اشعار فاسد امپریالیستها

، هرگاه زنی به هنرروی بیاورد فوراً بر او مهر فساد اخلاقی زده میشود . تعلیم و تربیه رژیم دست نشانده افغانستان امروز روی این اصل اتکا دارد که زنان و مردان دارای منزلت های فردی و اجتماعی متفاوتی در جامعه و خانواده هستند . طبق این تعلیم رژیم دست نشانده ، زنان برای انجام کارهای خانه مهارت و هوشیاری خاصی نسبت به مردان دارند و هم چنین نسبت به مردان با حیا تر و بچه دوست تر میباشند و برای نگهداری بچه نسبت به مردان نیز مهارتهای خاصی را دارند . بدین ملحوظ زنان تشویق به کار در چهار دیواری خانه می شوند .

رسواترین و منحوس ترین شیوه تعلیم و تربیه افغانستان ، تفکیک رشته های تحصیلی دختران و پسران است . بطور عموم دختران بعد از سپری نمودن تحصیلات شان فقط به دو شغل میتوانند پردازند : یکی طب و دیگری معلمی است . دختران از هر رشته ای که به استثنای طب فارغ شوند باید شغل معلمی را بپذیرند ، زیرا جامعه و محیط به ایشان اجازه رفتن به دیگر وظایف را نمیدهد . امروز به جرات میتوان گفت که از مجموع محصلین فارغ از پوهنتون حدودا ۹۸ فیصد شان معلم میشوند .

امروز در افغانستان نه تنها رژیم دست نشانده زنان را تشویق به کار زنانه میکند بلکه امپریالیستها و انجوه های خارجی نیز به این امر مبادرت میورزند . چنانچه در تمام موسسات و انجوهایی که کار حرفوی دارند و شاگرد برای حرفوی ساختن میپذیرند برای زنان خیاطی ، گلدوزی و قالین بافی را تدریس میکنند ، اما برای پسران لوله کشی ، در و پنجره سازی ، وایرنگ کشی ... این تفکیک بخوبی بیانگر آنست که امپریالیستها و رژیم دست نشانده نه خواهان آزادی زنان و نه قادر به رهایی شان میباشند ، زیرا که منافع آنها در ادامه برقراری مناسباتی

رهنمایی دختر گفت :

" شما اول موضوع را با مادر خود در میان گذاشته و از آنطریق موضوع را به پدرتان برسانید . البته موضوع را از خود شروع نکنید بلکه از خواهر بزرگ خود شروع نموده و به ترتیب پیش بروید . ما یقین کامل داریم که پدرت متوجه نواقص خود شده و از شما تشکر خواهد نمود."

به همین ترتیب روز جمعه ۱۵ جدی ۱۳۸۵ ساعت شش شام تلویزیون طلوع در اخبارش قسمتی از خطابه ملا امام مسجد جامع وزیر اکبر خان را پخش نمود که در این خطابه ملای مسجد جامع وزیر اکبر خان گفت :

" زن باید آرایش را به غیر از محارم به دیگران ظاهر نسازد ، دست و روی که ظاهر است باید که به نامحرم جلوه گر نشود و زنان باید که در روی خود آرایش را نمایان نکنند و اگر میخواهند که روی خود را آرایش نمایند باید که حجاب اسلامی را رعایت نمایند یعنی روی خود را پوشانند در صورتیکه از روی لخت فتنه برخیزد ، لختی روی ممنوع است."

در جامعه ای که زن باید هویت اش را در ارتباط مرد و فرزندان اش تعریف کند ، مناسبات حاکم بر جامعه حکم میکند که زن حتما باید در ارتباط شوهر و فرزندان هدف زندگی خود را تعیین کند و بدبختی و خوشبختی خود را با آن محک زند . در چنین جوامعی هیچگاه زنان نمیتوانند با مردان برابر باشند .

در این جوامع زن برده و اسیر مرد است و اختیاری از خود ندارد . نامه آن دختر و اظهارات ملا امام مسجد جامع وزیر اکبر خان بیانگر آنست که زن هیچ گونه اختیاری از خود نداشته و باید که مطابق میل و خواست مردان حرکت کند .

پوشیدن چادری (برقع) امری است که از طرف رژیم پویشالی نیز مورد

حمایت قرار دارد و به همین خاطر مجریان برنامه نمیتوانند جدا از خواست و نیازمندی دولت بحثی را میان بکشند . آنها مسائلی را مطرح میسازند که ضربه به رژیم مرد سالار حاکمه در جامعه نزند و همیشه موعظه های شان به منظور در هم کوبیدن روحیه عصیان و شورشگری زنان است .

سر چشمه این همه ستمگری ها و خشونت ها جنون فردی نیست ، مسئله به این مرد و آن مرد محدود نمیشود ، بلکه ما با نظام اقتصادی و سیاسی ای روبرو هستیم که انقیاد اجتماعی و شخصی زن را الزام آور میکند . این امر بیانگر آنست که ما در یک جامعه طبقاتی مرد سالار زندگی میکنیم که همیشه زنان را مورد تحقیر ، توهین و تنبیه قرار میدهد . علت این همه تنبیهات زنان بخاطر آنست که او همیشه در موضع دفاعی قرار داشته ، روحیه طغیان و شورشگری در نهادش سرکوب شده و حتی فکر ورود به جامعه و تصمیم گیری و عمل مستقل او را به وحشت اندازد .

در جامعه ای که زن بخاطر دختر زاییدن تحقیر میشود در جامعه ای که عشق در

که ازدواج به ذوق و سلیقه پدر صورت میگیرد و حتی در زمان ایجاب و قبول پدر دختر به نمایندگی از دختر در مقابل همه با آواز بلند در جواب ملا امام باید سه بار بگوید که " من دخترم را در بدل فلان مبلغ برای فلانی دادم و بخشیدم " و داماد نیز سه بار تکرار نماید " من دختر را در بدل مبلغ مذکور خواستم و قبول اش کردم " ، در جامعه ای که هنوز در نوار مرزهایش گرفتن شش - هفت زن مروج است و در جامعه ای که طلاق کاملا در دست مردان است ، در جامعه ای که بسیاری از زنان وقت زایمان جان میدهند و به شفاخانه آورده نمیشوند ، صحبت از برابری حقوق زن کلامی پوچ و میان تهی است و فریبی پیش نیست .

برای زنان افغانستانی که با گوشت و پوست خود دردها و رنجهایی ناشی از سیستم مرد سالار جامعه و حمایت قانونی رژیم دست نشانده تحت حمایت امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان را لمس می کنند ، به راحتی قابل فهم است که چرا امروز چادر برقع نهادی از اسارت زنان است . این حجاب (چادر برقع) نقش مهمی در سرکوب زنان و مهار نمودن روحیه طغیانگری آنان توسط رژیم دست نشانده و همچنین مردان جامعه داشته و دارد . چادر برقع سمبولی از اسارت و بردگی زنان است . یکی از مسائلی که پیش روی زنان انقلابی در افغانستان قرار دارد این است که چگونه از یوغ این ستم قرون وسطائی رها شوند ، زیرا که این مسئله با رهائی زنان ارتباط نزدیک دارد و مستقیما به افق دورنمای سیاسی و اهداف و روش های مبارزاتی زنان برای رهایی از مرد سالاری و رهایی کل جامعه از ستم و استثمار ربط دارد .

ستم برزن با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی در افغانستان گره خورده است . ستم برزن جز مهمی از ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمار گرانه مسلط بر افغانستان است



آن گناه و دختر را به مرگ محکوم میکند ، در جامعه ای که نود و پنج درصد زنان چادر برقع و بقیه چادر نماز می پوشند ، در جامعه ای



بیاموزند و آنرا در جامعه خود به کار برند . باید که سائر زنان ستم دیده را به شورش دعوت کنند و از این طریق برای متشکل شدن و دوشادوش مردان مبارزه کرده پیا خیزند تا زمینه برپایی یک جنبش انقلابی گسترده و نقشه مند علیه ستم برزنان را فراهم آورند .

بدون شرکت فعال زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمیرسد .

حاکم بر افغانستان است مورد ضربت قرار می دهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرت مندی در راه انقلاب رها می سازد .

زنان مبارز و انقلابی برای رهایی از قید ستم و گسستن زنجیرهایی که در جامعه و خانواده دست و پای آنان را بسته و مانع شرکت شان در عرصه های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی میشود باید جدا مبارزه نمایند و از مبارزات خلقها و زنان انقلابی جهان

. شرکت فعال زنان در مبارزه علیه امپریالیستهای تجاوزگرو رژیم دست نشانده در جهت بیرون راندن این نیروها و سرنگونی رژیم دست نشانده یک ضرورت مهم اجتماعی است ، زیرا بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیش روی چنین مبارزه ای متصور نیست . مقدم بر آن مسئله اساسی این است که فعالیتهای انقلابی زنان ، ستم مرد سالارانه را که بخشی از نظام استثمار گرانه و ستمگرانه

" کوکنار از بین نمیرود" !!!

" جهاد علیه مواد مخدر " کجا شد؟؟

اعلان پول دریافت کرده است: گزارشگر رادیو سمون چنین میگوید: " این اعلان (آگهی) در بدل پول پخش شده است و رادیوی سمون در این مورد نظری ندارد. " رادیوی بی بی سی ادامه داد که سمیع الله معاون وزارت مبارزه علیه مواد مخدر نسبت به پخش چنین اعلانی مطلقاً ابرازی اطلاعی کرده است، سمیع الله در گفتگویی با رادیو بی بی سی گفت: " در این مورد با وزارت ما مشورتی نشده و من از آن اطلاعی ندارم. " !!

همچنان رادیوی بی بی سی ادامه داد که ژ نرال ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع در مورد اعلانی که رادیوی سمون در هلمند از سوی نیروهای ناتو و افغان پخش کرده توضیحی نداد . رادیو بی بی سی اعلام داشت که: " کارشناسان میگویند این اعلان یا آگهی نشان دهنده این امر است که شاید نه دولت افغانستان و نه هم جامعه جهانی در زمینه مبارزه با مواد مخدر برنامه خاصی نداشته باشند و این همان چیزی است که به باور آنان فعالیت ها در این زمینه را با مشکلاتی مواجه کرده است. " به هر حال به تمام مردم بوضاحت کامل

اعلان آمده بود: " ما یکجا با اردوی ملی در منطقه باباجی عملیات را انجام دادیم ، اما با کوکنار مردم غرض نه گرفتیم . نیروهای ملی افغان و قوت های آیساف کوکنار را از بین نمی برد ، ما در صلح و آرامش زندگی میکنیم. "

رادیو استعمار انگلیس (بی بی سی) نیز به تاریخ ۳ ثور ۱۳۸۶ گزارش را چنین نشر کرد: " نیروهای تحت فرمان ناتو و نظامیان افغان در یک آگهی که رادیوی محلی هلمند آن را پخش کرده به مردم این ولایت قول داده اند که مزارع خشخاش آنان را نابود نمیکنند. این نیروها کشت خشخاش را راهی برای کسب درآمد مردم میدانند و میگویند نمی خواهند مردم را از آن بی بهره کنند. "

" این آگهی جنجال برانگیز را یک رادیوی غیردولتی موسوم به "سمون" در هلمند پخش کرد. نیروهای ناتو و افغان در این آگهی که آن را گوینده رادیو می خواند به اهالی هلمند اطمینان می دهند که آنها مزارع خشخاش مردم را نابود نمی کنند. گوینده رادیوی محلی سمون می گوید که این رادیو ، در برابر پخش این

گزارشی که مبنی بر اعلان رادیوی از بین نه بردن کشت کوکنار در ولایت هلمند توسط رادیو "سمون" ، رادیوی محلی ولایت هلمند ، به تاریخ ۵ حمل به نشر رسید ، بالاخره در تاریخ ۵ ثور ۱۳۸۶ درست یکماه بعد، از طریق تلویزیون ها و رادیو های رژیم پوشالی و رادیوهای وابسته و منابع خارجی افشاء شد . آژانس خبری پژواک به تاریخ ۵ ثور اعلام داشت که " پیامی در برنامه آیساف از رادیوی محلی هلمند در مورد مواد مخدر نشر شده که تولید مواد مخدر را غیر قانونی ندانسته و برای مردم وعده داده شده که کوکنارشان از بین برده نمیشود!

این اعلان که از تاریخ ۵ الی ۲۰ حمل ، به نشر میرسد در بخشی از آن گفته شده بود: " مردم شریف هلمند ! اردوی ملی و قوت های آیساف نیروهای نظامی اند و برای دولت افغانستان کار میکنند . اردوی ملی و آیساف کشت کوکنار شما را از بین نمی برند. " همچنان در بخشی از این

العمل علیه این مقاله ، رژیم دست نشانده جلسه عمومی وزراء را دایرکرد و رئیس ، معاونین و تمامی وزرای کابینه " دولت موقت اسلامی افغانستان" اظهارات واشنگتن پست را دروغ محض قلمداد کردند . بعد از جلسه یک اعلامیه فوق العاده انتشار یافت که در آن اظهارات " واشنگتن پست" را غیر مستند ، بی پایه و غیر مسئولانه اعلام کرده و مدعی گردیده بود که " دولت افغانستان " با تمام قوت و توان علیه کشت و قاچاق مواد مخدر مبارزه می نماید . قطعنامه فوق العاده جلسه کابینه ، البته ازین موضوع یادآوری به عمل نیاورد که قوت های متجاوز و اشغالگر امریکایی ، به ویژه شرکت های خصوصی نظامی امریکایی که در افغانستان نیرو و فعالیت دارند ، توسط ملیشه های " گلیم جمع " امریکایی و افغانستانی شان ، در سطح افسر و عسکر ، وسیعا در این کار دست دارند .

موضوع جالبتر این بود که درست یک هفته بعد از انتشار اعلامیه فوق العاده برای رد " قاطع" نظریات روزنامه " واشنگتن پست" ، وزارت داخله رژیم ، در واقع اظهارات روزنامه را تأیید کرد !! زیرا در همان زمان بیاناتی را مطرح کردند که یکی از دلایل اساسی ناکامی شان را در مبارزه علیه مواد مخدر دست داشتن عده ای از منسوبین عالیرتبه و پر قدرت حکومت در تولید و قاچاق مواد مخدر قلمداد کردند!! همین جهت قضیه است که نه تنها امکانات حکومتی در تولید و قاچاق مواد مخدر وسیعا مورد استفاده قرار میگیرد بلکه همین قدرتمندان حکومتی به ذرایع مختلف ، فعالیت های پولیس را اخلاص مینمایند .

گزارش سازمان ملل متحد در سال سوم حکومت کززی اعلام نمود که در زون شمال شرق (ولایات بدخشان ، تخار ، قندوز و بغلان) هفتاد هزار نفر معتاد وجود دارد که این رقم در سال گذشته به هشتاد و سه هزار نفر رسیده بود ، و این رقم در حالی روبره افزایش است که اعتیاد در میان زنان

جمهوری ادعای " جهاد علیه مواد مخدر" را مطرح کرد . او ظاهرا از یک موضع قدرتمند تر از سابق " جهاد " علیه مواد مخدر را اعلام نمود . وی در همان زمان اعلام کرده بود که " مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر مهم تر از مبارزه علیه " تروریسم" است !!! و به تعقیب این بیانیه شورای اخوندهای وابسته به رژیم پوشالی ، یک فتوای شرعی در مورد حرام بودن تولید و قاچاق مواد مخدر را صادر کردند . در این فتوا از تمامی مسلمین خواسته شده



بود که ازین عمل حرام دست بردارند . جالب اینجاست که در همان زمانیکه سرو صدا ها در مورد " جهاد علیه مواد مخدر" در افغانستان بالا گرفته بود ، روزنامه واشنگتن پست طی مقاله ای در مورد کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان ، با استناد به گفته های عده ای از دیپلمات های غربی ، بخصوص اروپایی ها ، فاش ساخت که عده ای از مقامات پر قدرت حکومت دست نشانده در کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان دست دارند . روزنامه در این مقاله نتیجه گیری کرده بود که تا زمانیکه دست این مقامات از قدرت کوتاه نگردد ، برنامه از بین بردن کشت و قاچاق مواد مخدر در افغانستان همچنان یک برنامه ناکام خواهد بود!! درعکس

روشن است که از همان بدو تجاوز قوت های اشغالگر امریکایی و متحدین شان به افغانستان ، و رویکار آوردن رژیم دست نشانده حامد کززی ، هم قوت های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی و هم رژیم دست نشانده ، مبارزه علیه تولید و قاچاق مواد مخدر را یکی از اولویت های سیاسی و اجتماعی شان اعلام کرده بودند . آنها در طول این مدت بر روی این نکته همیشه تأکید میکنند و گویا میلیون ها دالر را در این راه به مصرف رسانیده اند . اما تولید و قاچاق مواد مخدر نه تنها تخفیف نیافته بلکه روز بروز بیشتر و بیشتر میگردد .

پس از سرنگونی حکومت طالبان دامنه کشت تریاک در افغانستان نه تنها کاهش نیافت بلکه بیشتر از پیش و بطور روز افزون توسعه یافت . بطور نمونه در سال اول حکومت دست نشانده کززی میزان تریاک تولید شده به ۳۵۰۰ تن رسید . این مقدار مساوی به میزان تولید تریاک در اوج ترقی آن در زمان حکومت طالبان بود . با تمامی سر و صدا هائی که دولت پوشالی کززی و نیروهای تحت فرمان امپریالیسم امریکا سردادند و به اصطلاح جهاد بر علیه مواد مخدر را در افغانستان اعلام داشتند ، این میزان در سال دوم حکومت کززی به ۴۰۰۰ تن رسید ، در حالیکه این میزان به سال سوم و چهارم به ۵۰۰۰ تن افزایش یافت . گزارش سال گذشته اتحادیه اروپا نشاندهنده آن بود که افغانستان در سال گذشته بالاترین رقم تولید تریاک در جهان را هنوز داراست . این رقم در حالی گراف صعودی خود را طی میکند که رئیس به اصطلاح منتخب مردم بعد از انتخابات ریاست

بدخشی رخنه کرده و روز به روز بیشتر می‌گردد.

اما وزارت مبارزه علیه مواد مخدر که نقش کلیدی در رابطه با مواد مخدر در افغانستان را بازی کرده است که نمیتوانست بازی نکند! در چه جهتی فعال بوده است؟ آیا در جهت تولید و تجارت مواد مخدر و یا اینکه در جهت تنظیم بهتر سود آوری این کشت و تجارت؟ بینیم وضع رژیم و قوت های اشغالگر اربابان امپریالیست از چه قرار است؟

ولایات هلمند، ارزگان، قندهار و ننگرهار مهم ترین ساحات کشت و تریاک محسوب می‌گردند که کشت تریاک در این مناطق از سابقه طویل مدتی برخوردار است. نسیم اخوند زاده که در سال دوم حکومت کرزی والی هلمند بود و برادر حاجی قدیر که مدتی والی ننگرهار بود، بصورت خاندانی اداره تولید و تجارت تریاک در ولایات شان را به ارث برده اند، در ولایات قندهار و ارزگان، برادر خود حامد کرزی حیثیت بزرگترین معامله دار تریاک و هروئین را کسب کرده است و با درآمد حاصله از این کسب "حلال" به بزرگترین زمین خوار منطقه، که تازگی ها دولت بنام "مافیای زمین" انرا خطاب میکند مبدل گشته است.

والی غزنی در سال دوم کرزی بنام "آدم کرزی" محسوب میشد که شاهراه کابل - قندهار و بصورت خاص از میدان شهر تا قلات را اداره میکرد و در همان سال والی بامیان که "آدم خاص" کریم خلیلی محسوب میشد گروهبایی را تربیه کرده بود که راه قاچاقی بامیان به سمت شمال را تا یکاولنگ و بند امیر به دره صوف یا کشنده میگذرد زیر کنترل داشته است. در ساحات قطعن (تخار، قندوز و بغلان و بدخشان) دارو دسته های مربوط به جمعیت اسلامی

و شورای نظار امور مربوط به تولید و تجارت مواد مخدر را اداره میکردند. این دارو دسته ها هم با مارشال فهیم و هم با یونس قانونی و داکتر عبدالله وصل اندو هم از طریق احمد ضیاء مسعود (معاون اول کرزی) به "ارگ ریاست جمهوری" !!! در همان سالهای اولیه حکومت بعد از مراسم تحلیف ریاست جمهوری والی ولایت بلخ به عنوان یک جمعیتی سابقه دار در وضعیت مشابه قرارداد داشت. او که زمانی قوماندان امنیه از طرف کرزی انتخاب شد بر سر مسائل مربوط به حمل و نقل مواد مخدر در افتاد ولی بعد از مراسم تحلیف ریاست جمهوری رابطه نزدیکی با کرزی پیدا کرد.!!!!

وقتی به پس منظر "جهاد علیه مواد مخدر" مینگریم، هر خواننده ای را به وحشت و امیدارد! به این ترتیب سلسله ای از شبکه های تولید و قاچاق مواد مخدر که از "ارگ ریاست جمهوری" تا پائین رتبه ترین سطوح اداری و نظامی رژیم دست نشاند رادر بر میگیرند، را نشان میدهد که فعالیت های مربوط به مواد مخدر را اداره میکنند. این شبکه ها مجموعاً در ارتباط تنگاتنگ با "مرکز هتل انترکاتینینتل" در کابل قرار دارند. این مرکز توسط جنرال های امریکایی اداره میشوند و در ساحات عملیاتی یعنی راه های حمل و نقل، گروپ های افغانستانی و امریکایی مربوط به شرکت های خصوصی امنیتی امریکایی بصورت ویژه ای فعال هستند. این اطلاعات چیزهای پوشیده ای نیستند که مردم با آنها آشنایی نداشته باشند زیرا اینها در افغانستان از جمله اخبار "سرچوک" محسوب میگردند که همه روزه دهان به دهان میگردند.

چرا چنین است؟ چون رژیمی که خود اداره کننده اصلی تولید و تجارت مواد مخدر محسوب میگردد، "جهاد" علیه

مواد مخدر را اعلام مینماید و "وزارت مبارزه علیه مواد مخدر" تشکیل میدهد؟ چرا غربی ها و بطور خاص امریکایی ها در لفظ علیه تولید و تجارت مواد مخدر داد سخن میزنند ولی در عمل کار چندانی انجام نمیدهند؟ و سرانجام آیا هیاهوی فعلی رژیم دست نشاند بر سر مبارزه علیه مواد مخدر در افغانستان جدی است و یا صرفاً یک حرکت تبلیغاتی محسوب میگردد؟ اینها سوالاتی است که باید به کنه و ریشه آن رسید! پس دیده میشود که در حال حاضر تولید و تجارت مواد مخدر یکی از عرصه های پرسود و منفعت آوری در بازار جهانی را تشکیل میدهد که معاملات آن سالانه نه تنها به صدها میلیارد دالر بلکه منافعش به ده ها میلیارد دالر میرسد. این عرصه همانند تمامی عرصه ها دیگر بازار جهانی نهایتاً توسط الیگارشلی مالی امپریالیستی یعنی سرمایه های انحصاری امپریالیستی اداره و کنترل ورهبری میگردد. به عبارت دیگر همان الیگارشلی مالی امپریالیستی که مثلاً تولید و تجارت اسلحه، نفت، صنایع الکترونیکی و غیره را اداره و کنترل نموده و مورد بهره برداری قرار میدهد. تولید و تجارت مواد مخدر را نیز زیر رهبری و اداره خود دارد و استخراج کننده اصلی سود و منفعت حاصله از این عرصه میباشد. از این جهت فرق کیفی ای میان این عرصه و سایر عرصه های بازار جهانی وجود ندارد و همه در حالت مشابه با هم قرار دارند. اما در عین حال تولید و تجارت مواد مخدر ویژگی مهمی دارد و آن حالت به اصطلاح غیرقانونی آن است و همین حالت است که منافع و سودهای بزرگ میلیارها دالر در این عرصه را تضمین مینماید. اگر این حالت از میان برود و تولید و تجارت مواد مخدر مثل عرصه های معمول بازار جهانی شکل قانونی و ازاد بخود بگیرد، فوق العادگی منافع و سودهای بزرگ این عرصه از میان خواهد رفت و حالت معمولی بخود میگیرد. در چنین حالتی فرق میان درآمد تولید کننده و تاجر تریاک

سازمان ملل متحد و دفتر رئیس جمهور افغانستان، نسبت به انتشار آن واکنش منفی نشان دادند.

بناء موضوعات اعلام شده علیه مواد مخدر در پی آن است که حالت معمول تولید و تجارت مواد مخدر یعنی حالت غیرقانونی " آنرا برقرار نماید. برقراری این حالت خواهی نخواهی دامنه کشت تریاک و تولید هروئین در افغانستان را محدود خواهد کرد، اما منفعت فوق العاده آنرا تضمین میکند و به نحو متمرکز تحت اداره و کنترل اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار میدهد. در واقع یکی از اهداف این اقدام کوتاه کردن دست طالبان و القاعده از عرصه تولید تجارت مواد مخدر و انحصاری ساختن آن در دست مقامات رژیم دست نشانده است. این امر مورد حمایت امپریالیستهای اشغالگر و مشخصا امپریالیستهای امریکایی قرار دارد زیرا که در واقع توسط آنها برنامه ودیکته شده و تحت اوامر مستقیم قوت های اشغالگر شان پیش برده میشود.

پس بطور خلاصه میتوان صراحتا گفت که " جهاد" بر علیه مواد مخدر نه در پی ریشه کن کردن تولید و تجارت مواد مخدر از افغانستان است و نه در پی ریشه کن کردن اعتیاد از میان افغانستانی ها و نه هم با جایگزین کردن کشت بدیل تریاک در پی ارتقای سطح زندگی افغانستانیها و حتی حفظ سطح زندگی موجود. این سخت گیری ها و اعلام " جهاد علیه مواد مخدر" بعد از پنج و نیم سال هویت خود را به خوبی به مردم نشان داد که فقط برای تضمین منافع سرشار سرمایه های خائنین ملی رویدست گرفته شده و به پیش برده میشود.



داد و " دولت " را در راستای کشت بدیل همواره یاری خواهند رساند.!! حقیقتا طرح ترویج کشتهای بدیل تریاک که ظاهرا قرار است سطح بالای درآمد زمین را همانند کشت تریاک تامین نماید. یک طرح امپریالیستی وابسته ساز است. با این طرح در واقع امپریالیستها دوبار و بلکه سه بار میخواهند تا افغانستان و افغانستانی ها را شیره کشی کنند! یکبار از طریق به جیب زدن منافع عمده تجارتي مواد تولید شده بدیل و بار دیگر از طریق تشدید وابستگی غذایی و وابستگی اقتصادی افغانستان در مجموع، یعنی یکبار سود بری در خرید و بار دیگر سود بری در فروش. در هر دو حالت سهم ناچیزی که به افغانستانی ها تعلق میگیرد عمدتا به جیب خائنین ملی و دست نشانندگان امپریالیست های اشغالگر میافتد و این باز هم در واقع به نفع آنها و تحکیم بیشتر پایه های سلطه شان بر کشور تمام میشود.

در گزارشی که رادیوی بی بی سی به تاریخ ۵ ثور ۱۳۸۶ منتشر کرد در آن گفته شده که " زلمی افضلی سخنگوی مبارزه با مواد مخدر افغانستان گفت پخش پیام ناتو در مورد خودداری از شرکت در عملیات محو خشخاش، " اشتباه آیساف " بوده است. او گفت " ما از آیساف خواستیم تا دوباره چنین اشتباههایی را تکرار نکند، چون این کارها، استراتژی مبارزه با مواد مخدر افغانستان را با انبوهی از مشکلات مواجه میکند. " رادیوی بی بی سی در ادامه گزارش خود افزود که " آنگلایلینگز به خبرگزاری اسوشیتد پرس گفته است که پخش رادیویی آگهی " ضعیف " از روز سه شنبه دوم ثور ۱۳۸۶ قطع شده است. در ادامه مطالب خود بی بی سی میافزاید که " بدنبال پخش آگهی ناتو در مورد مزارع خشخاش هلمند،

و هروئین از میان میروند و همه در یک سطح قرار نمیگیرند. از این جهت حفظ حالت غیرقانونی تولید و تجارت مواد مخدر برای تضمین سودهای بزرگ و فوق العاده ضروری است. هر زمانی که این حالت از میان برود، الیگارشی مالی امپریالیستی خود دست به اقدام میزند و حالت به اصطلاح غیر قانونی را مجددا برقرار مینماید. طی پنج و نیم سال گذشته کشت تریاک در افغانستان عملا شکل قانونی بخود گرفته بود. ساحات زیر کشت به نحو فوق العاده ای افزایش یافته و به سراسر کشور گسترش یافته بود. همین موضوع بود که میزان کشت تریاک در طی پنج و نیم سال گذشته از ۳۵۰۰ تن به ۵۰۰۰ تن رسیده است، از این گذشته میزان عرضه و تقاضا در رابطه با مواد مخدر در سطح بین المللی نیز شدیداً بهم خورده است. این حالت باعث گردیده که قیمت تریاک در بازار جهانی نیز افت شدیدی داشته باشد. برقراری موازنه و تثبیت قیمت تریاک در سطح جهانی و در خود افغانستان مستلزم دست یازیدن به اقدامات شدید بود، در غیر آن این " خطر" وجود داشت که افت قیمت کماکان ادامه یابد و در سال آینده و سال های بعدی ده ها بلکه صدها میلیارد دلار " خساره" برای سرمایه های امپریالیستی بوجود آید. این موضوع است که یکمرتبه متوجه اشتباه خود شده و بعد از انتشار گزارش رادیویی در مناطق هلمند و لوله در میان کابینه رئیس به اصطلاح منتخب مردم بوجود میاید و نیروهای آیساف یکباره صد و هشتاد درجه دور خورده و ادعا میکنند که این گزارش سوء تفاهمی بیش نبوده و نیروهای ناتو و آیساف به " وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان" همکاری خود را برای از بین بردن کشت کوکنار از دست نخواهند

کودتای هفت ثور آخرین گام سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان در جهت مستعمره ساختن افغانستان

عقد اتحاد نامیمون کمپرادوران و فئودالها و به رسمیت شناختن منافع امپریالیستها در افغانستان بود.

ماهیت ضد انقلابی و به اصطلاح دموکراسی رژیم شاهی به زودی افشاء گردید، زیرا در همان شروع دوره "دموکراسی" ناگهان نقابش بر زمین افتاد و روز سوم عقرب را آفرید. در روز سوم عقرب ۱۳۴۴ ده ها تن از فرزندان خلق ستمکش ما را رژیم ستم شاهی به گلوله

برای تامین منافع " شوروی " در بحر هند را داد. طرحات خط مشی رویونیستی حاکمان تازه به قدرت رسیده در اتحاد شوروی روی داود اثرات خود را گذاشت. داود در چوکات همین خط مشی ارتجاعی " تقویه سکتوردولتی " و " راه رشد غیر سرمایه داری " پلان های پنج ساله اش را طرح ریزی نمود و سوسیال امپریالیست های شوروی اولین قرضه ۵.۳ میلیون دالری خود را برای ساختمان سیلوی مرکز به ربح سه فیصد تادیه نمودند.

روابط تجاری افغانستان با شوروی تا سال ۱۹۵۰ میلادی ده فیصد مجموع تجارت خارجی افغانستان را در بر می گرفت. اما در سال ۱۹۶۰ میلادی به شصت فیصد رسید. در این دوران رقابت بین امپریالیسم غرب به رهبری امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی به اوج خود رسید. این رقابت اثرات خاص خود را

بین سرمایه داران و انحصارگران وابسته به غرب و " شوروی " نیز گذاشت. خرابکاری های انحصارگران وابسته به غرب در مقابل طرحات و پلانهای داود، منجمله در درون دربار، از یکطرف و وخامت اوضاع در مجموع از طرف دیگر، رژیم ستم شاهی را وادار نمود که داود را وادار به استعفا نماید. بعد از استعفا ی داود، رژیم ظاهرشاه برای فریب توده ها دست به ترفند دیگری زد و در سال ۱۹۶۴ با اعلان دموکراسی و طرح قانون اساسی خواست تا از این طریق مردم زحمت کش را مورد استثمار بیشتر قرار دهد. به هر صورت دموکراسی و قانون اساسی ظاهر شاه در واقعیت سند

علم به ما میاموزد که برای شناخت و برداشت درست هر پدیده باید گذشته آنرا مورد بررسی قرار داد، زیرا هیچ پدیده ای از عالم نیستی به وجود نمی آید. هر معلولی یک علت دارد و از حاصل تکامل و رشد یک سلسله پدیده های دیگر بوجود میاید. لذا بدون روشن نمودن گذشته یک پدیده نمیتوان وضعیت فعلی آن و علل بوجود آمدن آنرا دانست و هم بدون بررسی دقیق و همه جانبه از گذشته و حال یک پدیده نمیتوان سمت آنرا برای آینده تعیین نمود.

لازم به تذکر است که ما در اینجا نمیتوانیم بصورت مفصل و همه جانبه اهداف شوم کودتاگران هفت ثور را برشماریم، در آینده و در شماره های بعدی پیکارچوانان بصورت مفصل روی این مسائل صحبت خواهیم نمود. حالا بطور مختصر اشاره ای به نیات سوسال امپریالیستی تزاران نوین و همچنان رقابت های امپریالیسم غرب به رهبری امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی که نتیجه اش همانا کودتای ننگین هفت ثور است میکنیم. در سال ۱۹۵۵ میلادی خروشچف و بلگانین حین برگشت از سفر هند با دولت افغانستان نیز دیدار نمودند. با اولین دیدار با سردمداران " شوروی " داود تقاضای خرید اسلحه را از روسیه نمود. سردمداران سوسیال امپریالیست شوروی که رویای رسیدن به آبهای گرم بحر هند را داشتند بلاوقفه تقاضای داود را پذیرفتند و داود با خرید اسلحه از " شوروی " وعده هر نوع همکاری



بست. این عمل خائنه و ددمنشانه رژیم به تظاهرات خیابانی توده ها و روشنفکران منجر گردید و کینه و نفرت توده ها را نسبت به رژیم فرتوت شاهی عمیقتر ساخت. حادثه سوم عقرب سرآغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور ما بوده و ازین به بعد جنبش با یک کیفیت جدید پا به عرصه وجود میگذارد. سوم عقرب همچنین سرآغاز شکست مفتضحانه رویونیستهای معاصر بود، زیرا سوم عقرب ماهیت فئودال - کمپرادوری پارلمان کذائی و " پارلمانتاریزم " را فاش ساخت و به توده ها آموخت که طبقات ارتجاعی چه با " دموکراسی " و چه بدون آن، در ماهیت امر جز سرکوب تود های زحمتکش و

نیمه مستعمره - نیمه فئودال به یک کشور مستعمره - نیمه فئودال تحت اشغال مستقیم سوسیال امپریالیزم .

رویزیونیستهای "خلق" و پرچم بعد از تکیه زدن بر مسند قدرت ، برای بازگذاشتن هر چه بیشتر دست سوسیال امپریالیستها ، دست به سرکوب و وحشیانه توده های زحمتکش و بخصوص روشنفکران انقلابی زدند . برای تامین منافع اربابان روسی شان از هیچگونه جنایتی دریغ نکردند ، زندان ها را از نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش پر ساختند .

رویزیونیستهای "خلق" و پرچم بخاطر منافع اربابان شان دست به هرگونه خیانت و جنایت علیه نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش افغانستان زدند و انسانهای شرافتمند را دسته جمعی و زنده زنده به گور نمودند . کشف گورهای دسته جمعی بیانگر جنایت رویزیونیستهای "خلق" و پرچم در زمان حاکمیت شان میباشد . زمانیکه تره کی به دست حفیظ الله امین شاگرد باوفایش خفه میگردد ، لیست دوازده هزار نفری به دروازه پلچرخی زده میشود و مسئولیت کشته شدن این دوازده هزار نفر متوجه تره کی میشود . این عمل و وحشیانه نه تنها در زندان پلچرخی بوقوع پیوسته بلکه در زندانهای تمام ولایات بهترین فرزندان انقلابی این کشور به گورهای دسته جمعی دفن گردیدند . این جنایاتکاران دردوران حاکمیت ارتجاعی شان تنها پنجاه هزار نفر از بهترین فرزندان صدیق این وطن را بنام شعله ای سربه نیست کردند و علاوه بر آن صدها هزار تن از مردمان زحمتکش این مرزوبوم را نیز به گورهای دسته جمعی سپردند .

ترور و اختناق بیش از حد رژیم ارتجاعی نفرت و انزجار توده ها را به حدی رساند که توده ها دست به قیام های خودجوش مسلحانه زدند ، از جمله قیام بیست و چهار حوت ۱۳۵۷ هرات که سه روز ادامه یافت و در این مدت حدود ۲۵۰۰۰

تاجران وابسته به غرب شدید بود . بالاخره تاجران وابسته به غرب عکس العمل نشان داده و حتی ماه ها اموالشان را از گمرکات افغانستان نکشیدند . این حرکت تاجران بزرگترین ضربه اقتصادی بر پیکر رژیم داود بود . این حرکت تاجران از یک طرف و از طرف دیگر فشار امپریالیستهای غربی داود را وادار نمود تا به کشورهای عربی و ایران مسافرت نماید، داود در حین سفر با سردمداران ایران و کشورهای عربی وعده های همکاری با این دول را داد . این گرایش داود به کشورهای وابسته غرب به میل دولت سوسیال امپریالیستی شوروی نبود و زمینه سقوط رژیم داود را فراهم نمود . سوسیال امپریالیستهای شوروی که از سالیان متمادی تسلط همه جانبه بر افغانستان و تطبیق خوابهای تزارهای کهن را مبنی بردست یافتن به آبهای گرم بحر هند در سر داشتند ، زمانیکه حدث زدند شاید نفوذشان در افغانستان با اشکال مواجه شود فوراً واکنش نشان دادند و طرح کودتای دیگری را ریختند .

به روز پنجشنبه هفتم ثور ۱۳۵۷ در حالیکه تمام رهبران رویزیونیست " حزب دموکراتیک خلق افغانستان" از طرف داود زندانی شده بودند کودتای نظامی روسها به پیروزی رسید . مشاورین روسی رویزیونیستهای "خلق" و پرچم را از زندان کشیده و بر سر نوشت زحمتکشان افغانستان حاکم ساختند .

در این روز سیاه هزاران تن از هموطنان بیگناه ما به شمول کودکان و بیوه زنان زیر بمباران طیارات و شلیک توپ و تانکهای روسی به خاک و خون غلطیدند ، این روز سیاه از یک طرف سر آغاز ترور و اختناق مجدد برای نیروهای انقلابی و سایر اقسار زحمتکش بود و از طرف دیگر آخرین گام بلند سوسیال امپریالیست و مزدوران شان در جهت تبدیل افغانستان

استثمار توده ها کاردیگری را از پیش نمیبند . در ماهیت امر " قانون" و " دموکراسی " طبقات ارتجاعی و وابسته هر قدر که فرمول بندی شده باشد باز هم در خدمت استثمارگران و استعمارگران قرار داشته و جهت سرکوبی طبقات ستمکش و نیروهای انقلابی به کار برده میشود .

سوسیال امپریالیست های شوروری با حمایت داود موفق به ایجاد حزب رویزیونیستی در داخل افغانستان گردید . این حزب رویزیونیستی با طرح شعارهای عوامفربانه در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی زیر نام " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " تحت رهبری نورمحمد تره کی پا به عرصه وجود گذاشت . مشی مبارزاتی اش را بر مبنای " تقویه سکتوردولتی" ، " راه رشد غیر سرمایه داری" و " گذار مسالمت آمیز" و مبارزات کاملاً علنی، قانونی و پارلمانی فرموله کرد .

بعد از ایجاد حزب رویزیونیستی در داخل افغانستان ، سوسیال امپریالیستها بخاطر منافع غارتگرانه خویش بیشتر از پیش تلاش نمودند تا اوضاع اقتصادی ، سیاسی افغانستان را در دست داشته باشند تا که بهتر و راحت تر به آبهای گرم بحر هند برسند . در این برهه حساس تاریخی است که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تحت رهبری مشاوران روسی به پیروزی میرسد و داود بر مسند قدرت تکیه میزند . با تکیه زدن داود بر مسند قدرت رویزیونیستهای "خلق" و پرچم نیز کرسی های بلند دولتی را تصاحب میکنند ، اقتصاد دولتی که همانا اقتصاد رهبری شده تحت نظر رویزیونیستهای روسی است به مرحله اجرا در میآید . روز بروز مناسبات اقتصادی و سیاسی بیشتر روسی میگردد . تجاران مکلف اند که زیر نظر دولت اموال را صادر و وارد کنند . این نظارت بخصوص در مورد

کشتاراهالی بی دفاع در چند ثانیه را عین دموکراسی، تساوی، آزادی و مبارزه علیه " تروریزم " قلمداد میکنند.

ما در عصری زندگی میکنیم که امپریالیزم امریکا چون گرگ وحشی به جان خلقهای جهان افتاده و سعی دارد تا کلیه مرتجعین و جنایتکاران را هرچه بیشتر در حلقه خویش وصل نماید و از عقب مانده ترین ایده های سنتی و شیوه تولید کهن در کشورهای مستعمره - نیمه فئودال و یا نیمه مستعمره - نیمه فئودال پاسداری و حمایت نموده و آنرا طبق نیازمندی های خویش سازماندهی کند.

جنبش انقلابی جوانان با توده های زحمتکش افغانستان تعهد میکنند که از مبارزات برحق مردم افغانستان علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده دفاع نموده و هرآن و لحظه نقاب را از چهره خائنانه شان برداشته و طشت رسوایی شان را به صدا درآورد و تا آخرین رمق برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده از پای ننشیند. بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی حاکمیت ارتجاعی دست نشانده نمیتوان نابرابری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را از بین برد و استثمار طبقاتی و ستم ملیتی و جنسیتی را به سوی نابودی سوق داد.

و در جهت تامین امیال اساسی توده ها پیش رفت. روزه روز رهبری احزاب جهادی که از پشتیبانی کشورهای امپریالیستی غرب، کشورهای مرتجع منطقه و امیرنشینان عرب برخوردار بود بر جنبش مقاومت توده ها تحمیل گردید، تا اینکه بعد از بیرون رفتن اشغالگران روسی و فروپاشی رژیم مزدور روس احزاب جهادی قدرت را بطور مسالمت آمیز از بقایای خلقی، پرچمی ها، این جانان و قاتلان صد ها هزارتن از مردمان این مرز و بوم تحویل گرفتند، خون های ریخته شده میلیونی توده ها را به فراموشی سپردند و قاتلان آنها را در بدل تحویل گیری قدرت مورد عفو قرار دادند.

احزاب جنایتکار جهادی که سنگ مردم دوستی را با لوی اسلام در سینه میزدند، علاوه بر عفو جنایتکاران خلقی و پرچمی، امروز با آنها زیر یک سقف سیاسی گرد آمده اند و همراه شان اتحاد نامقدس زیر نام " جبهه ملی " اعلام کرده اند.

در شرایط کنونی افغانستان، آدم کشان حرفه وی که در مسند قدرت تکیه زده اند، دست به دست هم داده و در چهره آراسته ظاهر میشوند و بی شرمانه بمباران شهر ها و دفن صدها تن و

کشته به جای گذاشت. این مبارزات مسلحانه رژیم کودتا را بطرف نابودی سوق می داد. سوسیال امپریالیست ها برای نزدیک شدن به آب های گرم بحر و هند و بخاطر جلوگیری از سقوط رژیم کودتا دست به تجاوز مستقیم بر افغانستان زده و در ششم جدی ۱۳۵۸ نیروهای اشغالگر شان را وارد افغانستان کردند. اما مقاومت های مردم علیه اشغالگران و مزدوران شان بیشتر از پیش گسترش یافت. قیام های توده های زحمتکش یکی بعد از دیگری به وقوع پیوست. قیام سوم حوت ۱۳۵۸ مردم کابل نمونه برجسته ای از قیام زحمتکش علیه اشغالگران و مزدوران بود. همچنان در روز یازده ثور ۱۳۵۸ در کابل، محصولات و محصلین کابل علیه مزدوران روسی دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات توسط ارتش پوشالی و مزدوران روسی به گلوله بسته شد که سه تن از جمله دو زن از محصولات کابل شهید شدند.

اما سببیت و ددمنشی امپریالیستهای تجاوزگر روسی و مزدوران خلقی و پرچمی شان بیشتر از پیش نفرت و انزجار توده ها را برمی انگیخت. در نتیجه قیام ها از هر گوشه و کنار کشور شروع شد و مردمان دست به سلاح بردند. متأسفانه این قیام توده ها در مسیر اصولی

فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱ سر آغاز جنگهای ارتجاعی داخلی

چنانچه بعد از کشته شدن ترکی و بقدرت رسیدن امین لیستی ارائه گردید که تنها در زندان پلچرخی دوازده هزار نفر کشته شده بودند. این جنایات نه تنها در شهر کابل بلکه در هر ولایت اتفاق افتاده است که بیرون شدن گورهای دسته جمعی در هر ولایت بیانگر این مدعاست.

دموکراتیک و توده های زحمتکش نمود و عرصه را چنان بر توده ها تنگ ساخت که دست به قیام های خود انگیخته زدند. وسعت و گسترش این قیام ها روز بروز بیشتر گردیده و رژیم مزدور را سراسیمه نمود. درین هنگام جنایات وحشتناک رویزیونیستها شروع شد.

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ به حمایت مستقیم سوسیال امپریالیزم روس به پیروزی رسید و رویزیونیست های خلق و پرچم را بر مسند قدرت رساند. اما چند ماهی از عمر رژیم کودتایی وابسته به روس نگذشته بود که شروع به دستگیری نیروهای انقلابی؛ ملی

ملیسه ای وجود ندارد و همه ملیشه های سابق عضو ارتش دولت اسلامی و مسلمان اند. اما زمانی که ورق برگشت و دوستم پیمان همکاری با گلبدین را بست، در نزد حزب اسلامی و شخص گلبدین دیگر دوستم جنایتکار، گلیم جمع و خائن نبود بلکه شخص کاملاً مسلمان و خیراندیش معرفی گردید. اما ربانی و دیگر رهبران جهادی در دولت اسلامی برعکس آنرا یک شخص جانی، مرتد و آدمکش معرفی نمودند و تا آن جایی پیش رفتند که علیه دوستم و گلبدین اعلان جهاد صادر نموده و آنها را یاغی و باغی خواندند. یا این اعلان جهاد، جنگ‌ها شدیدتر شد و جان هزارها تن دیگر را گرفت و دامنه اش از کابل فراتر رفت و تا مرزهای هرات، بادغیس و میمنه را نیز دربر گرفت. بمباران هوایی به شدیدترین وجه از دوطرف آغاز گردید. جنگ بین اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار و جمعیت اسلامی تحت رهبری مسعود وربانی با حزب وحدت اسلامی تحت رهبری مزاری، خلیلی و محقق شدیدتر از جنگ بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بود. غرب کابل کاملاً به ویرانه ای تبدیل گردید. جنایات افشار هیچگاه در اذهان توده ها به فراموشی سپرده نخواهد شد.

امپریالیست های امریکایی و متحدین اروپایی نزدیک شان بعد از فروپاشی روسیه و به قدرت رسیدن احزاب جهادی در افغانستان به فکر تسلط بر آسیای میانه و خاور میانه بودند. به همین جهت می خواستند حکومت ربانی را از میان ببرند و حاکمیت یکدست جهادی در جهت تامین منافع خود شان در افغانستان ایجاد کنند. به همین جهت تا توانستند جناح تحت رهبری گلبدین در "شورای هماهنگی" را تقویت کردند. از جانب دیگر جناح تحت رهبری ربانی و احمد شاه مسعود در واقع تحت حمایت امپریالیست های روسی و متحدین شان قرار داشت.

انداختند. درین جنگ های ارتجاعی داخلی، که همشهریان کابل شاهد آن بودند و ویرانی کابل شاهد زنده جنایات به وقوع پیوسته در آنها است، در حدود ۶۵ هزار نفر به خون غلطیدند و عده زیادی دوباره آواره کشورهای پاکستان و ایران شدند. این جنگ های ارتجاعی نه تنها ویرانی و آوارگی وسیعی را بوجود آورد بلکه تضاد های ملیتی و قومی را بیشتر از پیش دامن زد. احزاب جهادی تحت رهبری پیشوایان مذهبی خویش به چنان جنایاتی دست زدند که در تاریخ کشور کمتر سابقه دارد. در جریان این جنگ ها سینه های زن ها را بریدند، زایمان زنان حامله را بصورت جمعی تماشا نمودند، زنان را لخت و بصورت دسته جمعی نگهداری نموده و بصورت دسته جمعی بر آنها تجاوز نمودند. احزاب جهادی علاوه بر این جنایات هولناک علیه زنان مردم را به جرم تعلقات ملیتی کشتند. حتی بر سر مردم بیگناه میخ کوبیدند، بردهان شان شاشیدند در کانتینر ها زنده زنده سوختاندند و رقص مرده را تماشا کردند. این جنایات ضد بشری احزاب جهادی و حامیان جمهوری اسلامی به نفرت و انزجار توده ها از آنها افزود. توده هائیکه در توهم زندگی میکردند و امیدوار بودند که احزاب جهادی برای شان بهشت برین را به ارمغان میآورد متوجه شدند که آنها نوکران بیگانه اند و در جهت منافع اربابان شان در حرکت اند.

حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین کابل را به راکت بست اعلام نمود تا زمانیکه "کمونیستها" و ملیشیای "کمونیست" دوستم در کابل بوده و در دستگاه دولتی قدرت را دارا باشند دست از جنگ نخواهد کشید و با دولت اسلامی همکاری نخواهد کرد. برعکس ربانی اعلان نمود که دیگر

همزمان با قدرت گیری رویونیستهای خلق و پرچم، امپریالیستهای غربی بیکار نشسته با کمک پاکستان و ایران به سازماندهی احزاب ارتجاعی اسلامی پرداختند. چنانچه در ظرف یکسال ۱۵ حزب اسلامی شیعه و سنی به کمک و همیاری امپریالیستهای غربی و دولت های مرتجع پاکستان و ایران و کشورهای عربی بر جنبش مقاومت مردم افغانستان تحمیل گردید. هر قدر که جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و مزدورانش شعله و رترشد بهمان اندازه رهبری ارتجاعی احزاب جهادی بالای مردم و جنگ مقاومت تحمیل گردید. با اظهار تاسف باید گفت که مقاومت جانانه توده ها علیه اشغالگران روسی و مزدوران خلقی، پرچمی شان در جهت برآوردن امیال اساسی توده های زحمتکش پیش نرفت و با تحمیل رهبری احزاب جهادی بر آن، از مسیر اصلی اش منحرف شد. "قهرمانان مقاومت" بعد از فروپاشی رژیم مزدور روس قدرت را از بقایای آن رژیم تحویل گرفتند و با این عمل قدرت خون های ریخته شده توده ها را بفراموشی سپردند و جنایتکاران و قاتلان را عفو نمودند. آنها به ادامه این خیانت شان خیانت های دیگری را مرتکب شدند که هیچگاه مورد عفو نیست و روزی توده ها آنها را در دادگاه انقلابی شان محاکمه خواهند نمود.

بعد از قدرت گیری جهادی ها در افغانستان نزاع و کشمکش بین احزاب جهادی شروع شد. از یک طرف جمعیت اسلامی، شورای نظار، سیاف، شیخ آصف محسنی و شاخه ای از حزب وحدت تحت رهبری اکبری همراه با پرچمی ها و از طرف دیگر حزب اسلامی گلبدین، حزب وحدت اسلامی تحت رهبری مزاری، خلیلی و محقق و ملیشه های دوستمی همراه با خلقی ها، جنگ های ارتجاعی و خانمانسوزی را براه

رقص و پایکوبی پرداختند ، سخنرانی ها سردادند و غرق در عیش و نشاط شدند . چنانچه سیاف در سخنرانی اش گفت : " قبل از اینکه به مردم وعده نان ، آب و لباس را بدهیم وعده امنیت ، ثبات و سلامتی را میدهیم . زیرا که مردم قبل از همه به صحت ، ثبات و امنیت ضرورت دارند . " اما مردم دیگر فریب این وعده های کاذب را نمیخورند و خوب میدانند که شما و هم قماشان تان زمانیکه قدرت را از جنایتکاران خلقی و پرچمی تحویل گرفتید ، علاوه بر اینکه نتوانستید به مردم نان و لباس بدهید ، بخاطر حفظ قدرت و کنار زدن رقبای خویش جان و مال مردم را از ایشان گرفتید و هیچ چیز جز عدم امنیت و ثبات برای مردم به ارمغان نیاوردید . جنگ های ارتجاعی داخلی بین شما و طرف مقابل تان که هر دو داعیه اسلام را بر سینه میزدید ، روز روشن را برای مردم کابل به شب تاریک مبدل نمود و حتی این جنایات و عدم امنیت در ولایات دیگر نیز اثرات خویش را گذاشت . اکثریت مناطق کابل به ویرانه تبدیل گردید ، ۶۵ هزار کشته و آوارگی دوباره مردم نتایج جنایات بی شمار شما و هم قماشان تان میباشد . خود تان بین سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۴ اسناد و مدارکی به ارائه نمودید که حزب وحدت اسلامی مردم را زنده میسوزاند ، رقص مرده را تماشا میکند و زنها را لخت نگهداری نموده و بصورت دستجمعی بر زنان تجاوز مینمایند . حزب وحدت اسلامی شما را به بریدن سینه های زنان در افشار و قتل های دستجمعی هزاره ها و تجاوز بر زنان متهم مینمود . این اسناد و مدارکیست که توسط خودتان ارائه گردیده است . گذشته از اینها عمده ترین جنایت فعلی و جاری شما اینست که امروز همه تان در دور یک آخور نشسته و از آن میخورید و بخدمت نیروهای اشغالگر درآمده اید و جاده صاف کن نیروهای اشغالگر به رهبری امپریالیسم

کردن اهداف غارتگرانه شان نمیخورند ، بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر طرح توطئه تجاوز به افغانستان زیر نام مبارزه علیه " تروریسم " راریختند . جنایت کاران جهادی و طالبی خیانت هائی در دوران حاکمیت شان مرتکب شدند که جنایات سوسیال امپریالیست های شوروی و نوکران شان را درازدهان توده ها کمرنگ ساخت . این " قهرمانان " با خیانت به عرصه ای که افتخارات شان را مدیون آن بودند ، سرانجام خود به جنگجویان زیر رکاب متجاوزین و اشغالگران دیگری مبدل گردیدند و یک بار دیگر این مرزوبوم و مردمان آن فاقد حتی استقلال و آزادی ملی ظاهری شدند . مجمع خائنین ملی زیر لوای متجاوزین اشغالگر متشکل از جنایتکاران جهادی - طالبی - خلقی - پرچمی و شعله ای های تسلیم طلب اند که لوای جمهوری اسلامی افغانستان را بر سرخویش بلند نموده اند . این مجمع خائنین ملی به ادامه جنایات شان و با اتکاء به قوت های اشغالگر قانونی بنام منشور مصالح ملی تصویب نموده و تمام جنایتکاران را مورد عفو قرار داده اند و از هر گونه پیگرد قانونی و قضائی آنها را معاف کرده اند . این طرح خائنه از طرف حامد کرزی این سرباند جنایتکاران و این شاه شجاع سوم توشیح گردیده و حیثیت یک قانون در " جمهوری اسلامی افغانستان " را بنخود گرفته است این گام دیگر نیست در مسیر خیانت ملی و دشمنی با کشور و مردمان این مرز و بوم . درین سند خائنه تمامی جنایات گذشته جنایت کاران میهن فروش خلقی ، پرچمی و همچنین جنایات کاران جهادی و طالبی چپاولگر و قاتل مورد عفو قرار گرفته و همه جنایتکاران از تعقیب عدلی و قضائی معاف اعلام گردیده اند . جنایت کاران بعد از تصویب این سند خائنه جشنی را براه انداختند و به

وقتی برای امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و مرتجعین دنباله رو شان در منطقه نا کار آمد بودن " شورای هماهنگی " تحت رهبری گلبدین ثابت گردید ، حرکت طالبان را براه انداختند تا از آن طریق به اهداف شان برسند . طالبان که از سالهای ۱۳۶۰ هجری در مدارس پاکستانی با پول عربستان سعودی و حمایت امپریالیسم امریکا شروع به فرا گرفتن مسائل دینی نموده بودند بهترین نیروی برای پیاده کردن اهداف امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیسم امریکا محسوب گردید . با روی صحنه آمدن و پیشروی مداوم طالبان ، سقوط ربانی نهایی گردید و طالبان تحت حمایت مستقیم امپریالیستهای غربی ، پاکستان و عربستان سعودی بر مسند قدرت تکیه زدند . حامد کرزی و پدرش در زمان قدرت گیری طالبان از همکاران نزدیک طالبان بودند ، یعنی هر دوی شان طالب بودند و حامد کرزی نمایندگی کمپانی یونیکال را در افغانستان بر عهده داشت و تا امروز هم میکوشد تا کمپانی یونیکال بتواند اهدافش را در افغانستان پیاده نماید . در زمان قدرت گیری طالبان نه تنها جنگ های جنایتکارانه ارتجاعی داخلی از میان نرفت بلکه بر شدت و حدت آن افزوده گشت . ویرانی ، آوارگی و کشتار دسته جمعی مردم توسط احزاب اسلامی (جهادی- طالبی) قوس سعودی اش را پیمود . زنان و دختران جوان به گروگان برده شدند و بالای اعراب به فروش رسیدند . مناطق به آتش کشیده شد و مزارع و باغات بسوی نابودی رفت . این جنایات نابخشودنی مورد حمایت امپریالیستها بر رهبری امپریالیسم امریکا قرارداد داشت . زمانیکه امپریالیستهای امریکایی متوجه شدند که دیگر طالبان نیز به بدرد پیاده

: " برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی و وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلقهای کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم پردازد. جنبش انقلابی جوانان افغانستان قویا باورمند است که راه نجات کشور منجمله جوانان، راه اخراج قهری قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشاندهگان شان، از طریق برپائی و پیش برد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه است. غیر ازین هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. بر پائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای کشور، قبل از همه مستلزم تامین اصولی رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت خلقهای کشور منجمله جوانان است.

جنبش انقلابی جوانان نقش رهبری کننده پیشاهنگ انقلابی بر کل جنبش مقاومت توده ها، منجمله جوانان، را به حیث یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هر چه بیشتر آن میرزمد.

به پیش بر راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

خدمت اربابان اشغالگر تان قرار دارد. در جشن پایکوبی مرتجعین جنایتکار، صدیق چگری در سخنرانی اش گفت: " درست است که احزاب مختلف درین گردهمایی شرکت نمودند اما ما یک ارزش مشترک داریم که درین گردهمایی شرکت نموده ایم " بلی ما هم متیقین هستیم که این گردهمایی مجمع خائنین ملی خلقی، پر چمی، جهادی و طالبی است که در جنایت، ویرانی و کشتار دستجمعی مردم و وجه مشترک دارند و همین ارزش مشترک آنها را دورهم جمع نموده است. هیچگاه کسانی خارج از جرگه خائنین ملی درین گردهمایی شرکت نکرده اند. این وجه اشتراک، جنایات شماسست که اتحاد سیاسی نامیمون میان شما را بوجود آورده است و جبهه متحدی از تمامی جنایتکاران بوجود آورده اید. جنبش انقلابی جوانان افغانستان که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور است، تعهد سپرده است که علیه این اتحاد نامقدس تان و اربابان امپریالیستی تان مبارزه جدی و پیگیر نماید و لحظه ای از برداشتن نقاب کذب از صورت شما غافل نخواهد شد. همانطوریکه شماره اول پیکار جوانان در مرام نشراتی اش تذکر داده، جنبش انقلابی جوانان متعهد است که

امریکائید. این جنایت تان در صفحات تاریخ افغانستان ثبت گردیده و هیچگاه به فراموشی سپرده نخواهد شد.

باید به آقای سیاف گفت که شما کسی نیستید که در شرایط کنونی برای مردم وعده ثبات و امنیت را بدهید. در جایکه شما حضور دارید نیروهای اشغالگر کنترل را در دست دارید. شما کاره ای نیستید و فرمان در دست نیروهای اشغالگر است. مگر حادثه هشتم جوزای سال ۱۳۸۴ کابل را مردم فراموش کردند؟ خیر، زمانیکه موتر باداران تان بیش از سی موتر اهالی شریف کابل را زیر گرفت و بیش از صد نفر را کشت و مردم بدفاع از کشته شدگان به تظاهرات پرداختند و این عمل جنایتکارانه را محکوم نمودند رژیم شما مردمی را که در تظاهرات شرکت نموده بودند، اوباش، شیریر و تخریب کار معرفی نمود و زندان را از اهالی کابل پر نمود. شما وهمقطاران تان چه کاری انجام دادید؟ جز اینکه با مسکوت گذاشتن موضوع مهر تأیید بر جنایت امریکایی ها زدید. مردم این را فراموش نکردند که آن جنایتکاران امریکایی هیچگاه محاکمه نگردیدند. شما آنرا رسمی یا غیر رسمی معاف نمودید. پس شما چه کاره اید و چگونه بخود حق می دهید که چنین وعده هایی به مردم بدهید. البته که این چنین وعده های تان در

مسئولیت های مبرم جوانان در حال حاضر

شود که چرا مجبور است کار کند و نان آور فامیل خود باشد؟ اصلا چرا وقتی خسته و مانده از سر کار باز میگردد به خانه خود میرود نه به خانه همسایه؟ شاید تا حال فکر کرده باشید! و رفتارتان را زیر عدسیه ذره بین قرارداده باشید که

امتحان کنکور را بدهد؟ و یا در زمان امتحان کنکور چرالیستی را پیش رویش قرار میدهند تا یکی از جمله وظایف مندرج در آن را علامه گذاری نماید؟ و یا جوانانی که از نعمت سواد بی بهره مانده اند، شاید برایشان اینچنین سوالی خلق

شاید به ذهن اکثر متعلمین مکاتب و همچنان محصلین فاکولته ها چنین سوالی خلق شده باشد که یک جوان به صفت یک فرد از افراد جامعه چه باید انجام دهد؟ اصلا چرا مکتب میرود؟ و یا چرا وادار شده تا بعد از صنف دوازده

ما و دیگران، رفتار ما و دیگران، گفتار ما و دیگران، حرکت های ما و دیگران و غیره و غیره اعمالی که تقریباً با هم وجوه مشابه ای را دارا هستند. اینجاست که به شعور خود و دیگران توجه بیشتر نموده و حرکت خود را بهتر و دقیق تر میتوان تحت تعقیب قرارداد و خود را به صفت یک موجود اجتماعی یافت. وقتی باز هم پیش میرویم به خصوصیات مشابه فراوانی دست پیدا میکنیم و میتوانیم ابعاد متفاوت زندگی خود و دیگران را زیر ذره بین قرارداد و شیوه زندگی و حیات خود را بهتر درک کنیم و آن دسترسی به ایده و تفکری است که ما را با جهان بینی علمی مسلح میسازد و از این زاویه است که فلسفه پا به عرصه وجود گذاشته و تمامی ابعاد زندگی را تحت بررسی، تحقیق و مطالعه قرارداد و برای ارتقاء فکری و طرح بهتر زیستن موجودات حیه ناطق مثمر ثمر واقع میشود.

فلسفه علم است و اگر بر تعریف خیلی مختصر آن توجه نماییم دیده میشود که فلسفه عبارت است از بررسی کلیترین مسائل طبیعت، جامعه و تفکر انسانی! برای اینکه از بحث خیلی دور نرویم به روی مسئله جوانان مکث نموده و بحث خود را با نقش و جایگاه یک فرد در اجتماع آغاز میکنیم. یک فرد در ذات خود چیست؟ چه نقشی را در جامعه داراست؟ و چه باید کند؟ اگر به سلسله روابط اجتماعی انسانها بنگریم دیده میشود که ازدکمه پیراهنی که میپوشید، تا قلمی که در دست دارید، تلویزیونی که در خانه خود نگاه میکنید، رادیوی که در جیب دارید، موتوری که سوار میشوید، آذوقه ای که به مصرف میرسانید، و غیره و غیره اشیاء ی که شما را احاطه کرده است ساخته دست جامعه (یک توده جمعی) میباشد و انسانها برای بهتر زیستن، برای رفاه و آسایش خود و دیگران نیاز به تلاش و تکاپو دارند و این تکاپو و تلاش در ذات خود به صورت انفرادی غیر قابل تطبیق است. پس وقتی ما پیرامون خود را نگاه میکنیم به هویت جمعی برخورد میکنیم، هویت جمعی انسانها!

اگر بصورت کل بنگریم دیده میشود که انسانها بصورت انفرادی نمیتوانند زندگی کنند و باید بصورت گروهی زندگی اجتماعی خود را پشت سر بگذارند. بدین اساس است که مسائل فردی در میان یک جمع حل شده و خوشبختی و بدبختی یک فرد در میان جمع تامین خواهد شد. پس بخاطر بهتر زیستن و رفاه خود باید با جمع همگام و همصدا بود. اگر باز هم پیش برویم دیده میشود که روی این کره خاکی در ابتدا یک هویت جمعی نوعی موجود است که رده اول این محاسبه را در بر میگردد. بیایید به جدول ذیل توجه نموده و آنرا بدقت بخوانیم:



چرا چنین میشود؟ پس وقتی خوب به دقت مبینید، دیده میشود که افراد یک جامعه در درون تحولات عظیم اجتماعی غوطه ور هستند و نظام حاکم قوانینی را مطرح کرده که آنها را وادار ساخته تا چنین اعمالی را انجام دهند. پس سیستم حاکم بر تحولات اجتماعی و محیط اجتماعی است که تمامی انسانها خصوصاً قشر جوان را که بخش مهم و حساس یک جامعه را تشکیل میدهند در یک چوکات درآورده و آنها را شکلبندی و صورتبندی میکند. پس قوانین حاکم بر جامعه ای که در آن زندگانی میکنیم بر ما تاثیر گذار بوده است و این تاثیر پذیری ماست که ذهن و یا شعور ما آن را انعکاس میدهد و در صورت بندی های، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها را سوق داده و به مرحله تکامل آن رشد و گسترش میدهد. در اینجاست که ذهن یک تعداد از جوانان در معرض بعضی از افکار ناسالم اجتماعی که خود زاده محیط اجتماعی و مناسبات حاکم بر آن محیط است، قرار گرفته آنها را موزی و تنبل بار میآورد و بعد هم به آنها اطلاق میشود که شما انگل های اجتماعی هستید، موجوداتی هرزه و بیکاره و بی مصرفی هستید که نه به درد خود و نه به درد این اجتماع میخورید. علت این است که شیوه مناسبات حاکم بر جوانان رده بندی نشده و افکار سالم اجتماعی در یک جهت سوق داده نشده و جوانان را در مسیر تدارک ایدئولوژیک سالم برای بهبود مناسبات اجتماعی سوق نداده است.

اگر برای لحظه ای در فکر فرورویم دیده میشود که تمامی مشکلات زندگی ما و دیگران با هم تشابهات بخصوص خود را دارند، و این مسئله است که میتوان وجه تشابه خود و دیگران را با هم قابل مقایسه دانست. لهجه و زبان

هویت جمعی نوعی در کل (بنام انسان)

هویت جمعی طبقاتی (کارگر ، سرمایه دار ؛ دهقان ، فئودال) و غیره
فراگیر ترین هویت جمعی پس از هویت نوعی در جهان کنونی " هویت طبقاتی (کارگر ، سرمایه دار ؛
دهقان ، فئودال) است

هویت جمعی جنسی (مرد و زن)

هویت جمعی کشوری (افغانستانی ، ایرانی و غیره)

هویت جمعی ملی و یا ملیتی (ترک ، روس ؛ پشتون ، تاجیک و غیره)

هویت جمعی قومی (نورزی ، علیزی ، جاغوری ، دایزنگی و غیره)

هویت جمعی منطوقی (هراتی ، کابلی ، قندهاری و غیره)

و هر چه پایین تر بیاییم باز هم به هویت های
جمعی فراوانی برخورد میکنیم که به صورت های
متفاوتی دسته بندی شده اند.

..... هویت جمعی

..... هویت جمعی

..... هویت جمعی

و بالاخره پایین ترین این هویت های جمعی
هویت جمعی خانوادگی است.

هویت جمعی خانوادگی (زن

و شوهر و فرزندان شان)

از هویت جمعی خانوادگی که خطا خوردیم به هویت فردی میرسیم. که تحتانی ترین هویت ها را شامل
میشود.

هویت فردی

جوانان بخش حساس جامعه را تشکیل می‌دهند و در مسیر تغییرات و تحولات عظیم اجتماعی نسبت به هر قشر دیگر به سرعت به حرکت درمی‌آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه درآمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار میشوند که میتوانند خرمن هستی امپریالیستهای امریکایی را به آتش بکشند. بسیج فشرده و وسیع جوانان در مقاومت ملی - مردمی و انقلابی یکی از جمله وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می‌رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار می‌دهد.

"در شرایط امروری نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جوئیبار های نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بردژ های اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد."

جوانان باید متوجه رسالتهای اجتماعی بسیار سنگین خود باشند. جوانان با مسئولیت بس با اهمیتی روبرو هستند و این مسئولیتها، بزرگ و سرنوشت ساز میباشد، زیرا با سرنوشت خود و دیگران دست به گریبان هستند. اگر بخواهیم امروزه خود را به صفت یک فرد از افراد جامعه مجزا کنیم دیده میشود که یک فرد منزوی و عاطل و باطل و بیکاره ای خواهیم بود. ما بخاطر خود، فامیل خود و اجتماعی که در آن زندگی میکنیم مجبور و مکلف هستیم تا سرنوشت خود را بدست دیگران ندهیم تا برایمان سرنوشت بسازند، زیرا خود یک جوانی هستیم که باید با دور اندیشی، درایت، عقلانیت و خردمندی

ها مثلاً در نورزی بودن یا علیزی بودن متبلور می‌شود. به همین ترتیب هزاره بودن نیز یک هویت ملیتی است و نه یک هویت قومی. هویت قومی هر هزاره ای مثلاً در بهسودی بودن، جاغوری بودن یا دایزنگی بودن متبلور می‌گردد. اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ملیت های کشور در سطح اقوام پائین آورده شده اند نیز یک موضع شوونیستی است. پلاتفورم مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان در این مورد صراحت دارد. با در نظر داشت مراتب فوق و درک موقعیت اجتماعی فرد در جمع سوال چنین مطرح خواهد شد:

در این میان نقش جوانان چیست؟ جوانان خود بخش حساس یک جامعه را تشکیل می‌دهند. جوانانی که مربوط به طبقات و اقشار پایین جامعه باشند (طبقه زیرستم و فقیر جامعه) در شرایط کنونی افغانستان قشری را تشکیل می‌دهند که به شدت آسیب می‌بینند و این نیروی اجتماعی است که به مثابه گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکایی و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرند.

با ورود امپریالیزم امریکا به درون خاک کشور این جوانان اند که به شدت آسیب پذیر شده اند، زیرا بخاطر اهداف ضد ملی و ضد مردمی قربانی شده و مورد استفاده قرار میگیرند. در افغانستان اشغال شده، جوانان کشور در پی بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدید بسر میبرند. بیکاری روز افزون دمار از روزگار آنان در آورده، فقر و محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم میزنند.

هویت فردی را نمیتوان کاملاً نفی کرد، ولی هویت فردی با هویت جمعی گره خورده و یک حالت بهم پیوسته را بوجود آورده است. همین حالت بهم پیوسته مجموع هویت های جمعی و هویت های فردی است که در حالات مختلف یا اجتماع را یا بطرف انهدام و نابودی و قتل و کشتارها رهنمون شده و یا هم به سمت و سوی دنیای بهتر، زندگی بهتر و جهانی بری از بی عدالتی ها و ظلم و ستم!

وقتی به جدول فوق و سلسله مراتبی که هویت های جمعی را تشکیل داده است بنگریم، یک موضوع مهم دیگری هم دیده میشود؛ مثلاً هویت کشوری انسان یعنی سرزمینی که در آن زندگی میکنند کاملاً با هویت ملی و هویت قومی آنها متفاوت است و این تفاوت ها را میتوان بصورت ذیل بررسی نمود، چرا هویت کشوری با هویت ملی و یا قومی متفاوت است؟ زیرا کشورها میتوانند تک ملیتی باشند، مثلاً مغولستان؛ و همچنان می توانند کثیر الملیتی باشند، مثلاً افغانستان و بسیاری از کشورهای دیگر. در کشورهای کثیر الملیتی، هویت ملی واحدی برای تمامی باشندگان آن کشور وجود ندارد. مثلاً روسیه یک کشور کثیر الملیتی است و ملت روس یکی از ملت های ساکن در آن کشور است و البته ملت غالب است. اما هر کس که تابعیت کشور روسیه را داشته باشد، روس نیست، مثلاً می تواند تاتار باشد، چچین باشد و غیره. به همین جهت این حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان که می گوید: "هر فردی که تابعیت افغانستان را داشته باشد افغان است" در واقع یک حکم شوونیستی است. در واقع افغان همان پشتون است و نه چیز دیگری.

بر علاوه پشتون بودن هویت ملیتی است و نه هویت قومی. هویت قومی پشتون

رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ برکل جنبش مقاومت خلق های کشور ، منجمله جوانان ، است . " جنبش انقلابی جوانان " نقش رهبری کننده نیروی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت توده ها ، منجمله جوانان ، را بحیث یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هر چه بیشتر آن می رزند .

براساس این خط و مشی مبارزاتی است که جنبش انقلابی جوانان افغانستان وسیعا از تمامی جوانان کشور دعوت به عمل آورده تا دریک صف مشترک برای بهبود حیات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی کشور دوشادوش هم به کار و پیکار ملی - مردمی و انقلابی پردازند .

پس با توجه به رسالت بزرگ اجتماعی و مسئولیت های مبرم مبارزاتی تمامی جوانان ، علی الخصوص قشر پایین جامعه که در حال بی سرنوشتی و بی آیندگی قرار دارند ، و با احساس رسالت مبارزاتی جدی با تمام توان و قدرت به پیش !

است ، تعهد سپرده است که برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی خلق های کشور ، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم پردازد . " جنبش انقلابی جوانان " قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور ، منجمله جوانان ، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشانگان شان ، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است . غیر از این ، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور ، منجمله جوانان ، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد . برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های کشور ، قبل از همه مستلزم تامین جدی و استوار

لازم مسئولیت های بس عظیم مبارزاتی خویش را در درون جامعه به صورت مثبت ، شایسته و ماندگار آن به ثمر رسانیم . ضرورت زمان ایجاب میکند که جوانان باید مسئولیت های فردی خود را در قبال وطن ، جامعه ، همسایه ، اقارب ، اعضای خانواده و خود شان آگاهانه درک نموده و بدان عمل نمایند و اگر برعکس جوانان نخواهند متوجه رسالت مبارزاتی خویش گردند زیربنای جامعه فردای خویش را ویران خواهند ساخت ، و این ضرورت مبرم است که مسئولیت های مبرم جوانان در حال حاضر را که کشور به مستعمره تمام عیار امپریالیزم لجام گسیخته امریکا مبدل گشته است ، تشکیل میدهد .

جنبش انقلابی جوانان افغانستان در پلاتفورم مبارزاتی خود اعلام کرده است که :

" جنبش انقلابی جوانان " که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور

اخراج اجباری مهاجرین افغانستانی از ایران یک جفای تاریخی در حق مردمان ما است

اکثرا للمی بود ، بر روی دهقانان بی زمین و کم زمین ما بسته بود . سیلی از کارگران (دهقانان) افغانستانی راهی کشور ایران گردیده و بشکل غیر قانونی در مزارع و مراکز ساختمانی آن کشور جذب بازار کار ایران شدند که بدون تردید و وضعیت غیر قانونی و مشکلات اقتصادی شان ، آنها را وادار میکرد تا به استثمار بیشتری تن در دهند و بورژوازی نو کیسه حاکم بر ایران نیز حد اکثر استثمار و بهره کشی را ازین نیروی کار ارزان به جیب میزد .

اما با کودتای ۷ ثور و قدم گذاشتن استعمارگران روسی به افغانستان در راستای نزدیکی آنها به آبهای گرم ، مردمان این کشور

کارایران از نیروی کار ارزان افغانستانی هایی که بطور غیر قانونی وارد آن کشور میگرددند تا به امروز همچنان لبریز و بورژوازی ایران نیز مشغول بهره کشی ازین بینوایان است .

دراواخر پادشاهی ظاهرخان و اوایل حکومت داود که عرصه های مختلف مناسبات نیمه فیودالی زمینه های زندگی بخور و نمیر را بر مردمان ستمکش این خطه فوق العاده تنگ گردانیده و قحط سالی های پی در پی ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱ فرصت های شغلی (زراعتی مالدارانی) را خصوصا در مناطقی که کشت آن

مطابق دساتیر حقوق بین الدول و روحیه اعلامیه جهانی حقوق بشر ، هر زمانیکه دریک کشور شرایط غیر نورمال مانند جنگ ، تجاوز ، حکومت استبدادی و دیگر شرایط طوری تجمع نماید که زندگی فردی یا گروهی مردم را به خطرات جدی یا مرگ مواجه سازد ، مردم آن کشور حق دارند غرض حفظ حیات و ادامه زندگی به ممالک همجوار و یا غیرهمجوار خویش مهاجرت نموده و تقاضای پناهندگی نمایند .

اما پروسه مهاجرت افغانستانی ها به کشور ایران ویژگی دیگری نیز داشته است . از زمان کودتای داود خان به بعد بازار

حالت و وضعیت اسفبارتری پیدا کردند و مهاجرتهای میلیونی آنها به استقامت ایران و پاکستان آغاز گردید. بدین ترتیب تعداد زیادی از اهالی ولایات غربی، مرکزی و شمالی افغانستان که زمینه های کاری در کشور ایران را بهتر از دیگر کشورها دیدند و توانائی مالی شان نیز اجازه نمیداد تا از آن کشور فراتر روند، با استفاده از اشتراکات فرهنگی، خونی و زبانی،

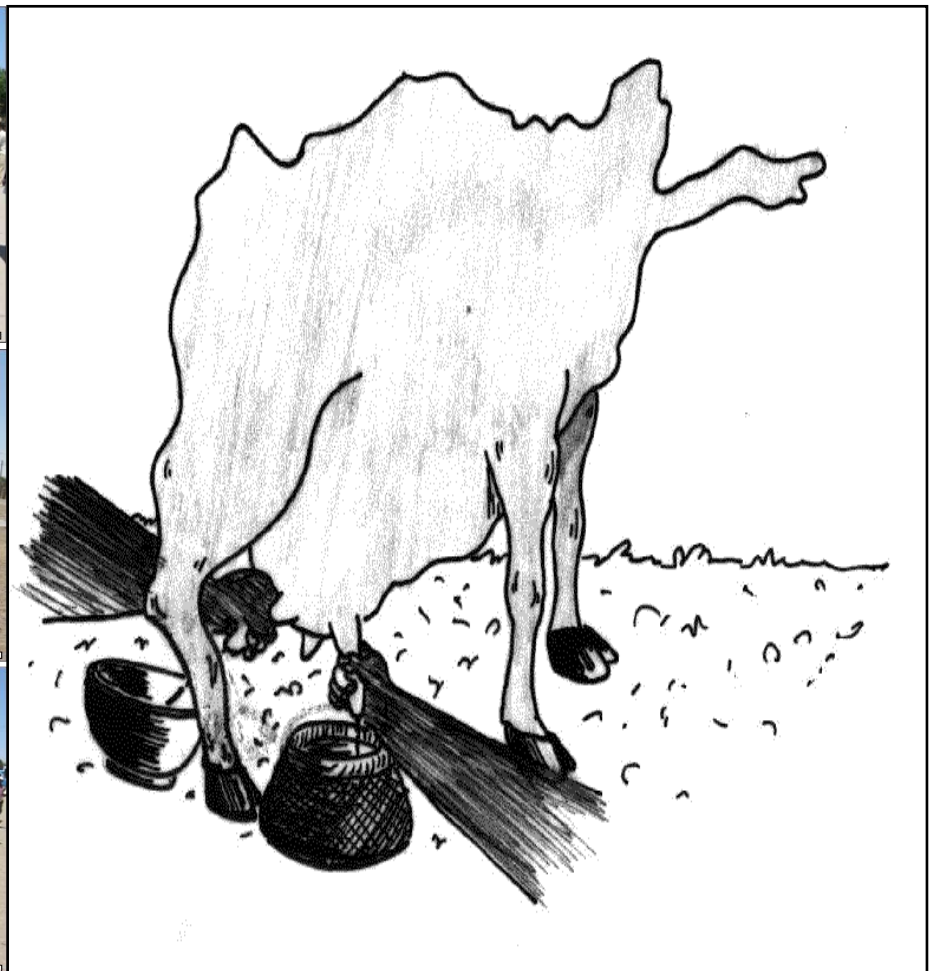
اهل و عیال و اولاد امرار معاش نموده و "مستمری" سالانه چند میلیون دالری شان را که سازمان ملل می پرداخت، گردانندگان رژیم اسلامی صرف مصارف شخصی و یا مملکتی خود میکرد. اما بعد از شکست روسها و عقب نشینی شان از افغانستان و شروع دورتازه کشمکش های منطقوی و فرا منطقوی برسر این نقطه سوق الجیشی



تحت اشغال نظامی بوده و اشغال گران



امریکائی و اروپائی از آب گل آلود



راه مهاجرت به سمت ایران را در پیش گرفتند. رژیم حاکم بر ایران و بورژوازی آن کشور از وجود این نیروی کار ارزان و بادآورده حد اکثر سوء استفاده را در جهت انجام کارهای شاقه و استثمار مضاعف آنها به عمل آورده و کماکان به عمل می آورد.

بیشتر این مهاجران و پناهندگان در خارج از کمپ های مهاجرین زندگی نموده با دستمزد نا چیزیکه بدست میآوردند با

و سوق اقتصادی، شاید ایران یکی از همسایگانی باشد که توسعه طلبی های خود را تا کنون نتوانسته در قالب تجاوزات نظامی آشکار (مثل پاکستان در قالب طالبان) درین کشور دنبال نماید. اما از جانب دیگر، جمهوری اسلامی ایران، با ایجاد ستون های پنجم در ساختارهای دولتی و بافت های اجتماعی و حتی نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی (مانند بعضی طالبان و القاعده) در سطح منطقه و جهان ماهی میگیرند.

رژیم حاکم بر ایران که تا دیروز شعارهای ظاهرا ضد امریکائی و ضد امپریالیستی را در کمر بند برنامه هیا سیاسی خود یدک میکشید، امروز با یک لبخند فریب کارانه کاخ سفید و خیال برسمیت شناختن ایران سر از پا نمی شناسد و برای اثبات قدرت خود در منطقه و تحت فشار قرارداد رژیم کوزی، حدود پنجاه هزار مهاجر افغانستانی را در

ایران می زند تا گویا یکی از عوامل پیدایش مشکلات در ایران را از بین ببرد و یا تضعیف نماید. اما مشکلات اجتماعی ایران با خروج اجباری و یا اختیاری پناهندگان افغانستانی از ایران حل نخواهد شد و تا زمانیکه در جامعه ایران عدالت اجتماعی سر لوحه کار (قدرت سیاسی) آینده آن کشور واقع نگردد این مشکلات همچنان پا برجا باقی خواهد ماند.

ما اخراج اجباری پناهندگان و مهاجران افغانستانی از ایران را در شرایط کنونی کشور خیانت به مردمان افغانستان می دانیم. تاریخ این جفای بزرگ را هرگز فراموش نخواهد کرد و عمامه و ردای ریاکاری های مسئولان این قضایا را در ایران زمین نیز به زودی درهم خواهد پیچید.

پشت صحنه قرار دارد توسعه استعماری و سلطه بر شرق میانه و آسیای میانه است که استراتژی اصلی این فرومایگان است ، خصوصا بر مناطق دارای منابع انرژی نفت و گاز !

چالش ها و مشکلات داخلی ایران نتیجه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی بر این کشور است. رژیم حاکم بر ایران همیشه می کوشد بر روی تمامی معضلات و مشکلات مذکور سرپوش کذائی بگذارد. این رژیم وانمود می کند که یکی از عوامل مهم موجودیت مشکلات مذکور در ایران موجودیت پناهندگان افغانستانی در آن کشور است. از این جهت هر چند وقت یکبار دست به اخراج مهاجرین افغانستانی از

ظرف کمتر از یکماه بدون رعایت تمامی نورم های پذیرفته شده بشری و حتی اسلامی از جمهوری (اسلام مرز ندارد) ایران اخراج و وارد جهنم اشغال شده افغانستان مینماید که در حقیقت امر چوب این جفای رژیم ایران فقط بر فرق مردمان مظلوم افغانستان فرو می آید و در وضعیت سیاسی - نظامی چپاولگران بین المللی و حاکمیت مزدور هیچ تغییری را رونما نساخته و نخواهد ساخت.

امروز بر جهان و جهانیان روشن شده است که امریکائی ها و متحدین استعماری شان ظاهرا به بهانه تعقیب القاعده و برچیدن بساط طالبان وارد کشور افغانستان گردیده و پروسه حضور نظامی خود را در منطقه از همین زاویه دنبال مینماید. اما آنچه در

از نظر لغت شناسی دیالکتیک به فن مباحثه اطلاق میشود. دیالکتیک همان متود اندیشیدن دقیق است و بس. دیالکتیک حرکت است ، حرکت و تغییر که در جمله موجودات جهان وجود دارد پایه دیالکتیک به شمار میرود.

میکانیک به اصطلاح معمولی عبارتست از مطالعه ادوات ماشینی و در زبان علمی ، مطالعه حرکت است بر اثر نقل مکان.

نیروی تعیین کننده و قهرمان اصلی مردم است. هر کسی و هر حاکمیتی که با او در افتد! هر کسی و هر قدرتی که حقوق آن را پایمال نماید! هر کسی و هر حاکمیتی که تائید واقعی آنرا به همراه نداشته باشد! در هر قبائی که باشد ، سر انجامی بهتر از مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی نخواهد داشت.

اشعار انتخابی

درود به زنجیر شکن

من ، ای شاهین آزاده
 که پرواز فلکسای تو نیرنگ کهن بشکسته ، میدانم
 که برق خشم دشمن سوز خلق آخر همی سوزد
 درین پیکار دورانساز هستی بخش
 بنای هستی این لاشخواران فسونگر را

xxx

من ، ای دخت دلیر و قهرمان خلق میدانم
 که زنجیر اسیران ستم ، مردانه بشکستی
 و با آهنگ رقص آتش اندر کاخ ددخویان این مامن
 بیاس رنج مردم - اخگر افکندی

xxx

من ، ای پیک امیدو آرمان خلق میدانم ،
 که پیغام ستیز و رزم تو در سینه ها بس شعله افروزد
 که فریاد خروشان تو اندر صحنه پیکار ،
 درفش پایمردی های توفانخیز ، افرازد

xxx

"تو ، ای همرزم و همزنجیر و همسنگر"
 درود گرم ما را از حصار تیره زندان پذیرا شو
 که ما امشب بنام فتح تو ، از ساغر امید
 مل آزادگی باردگر نوشیم
 که امشب بنام رزم تو ، از گلشن جاوید
 گل وارستگی باردگر بوئیم

رستاخیز

فریاد شب

در شبستانی چنین سرد و خموش
 آدمم ، تا شورشی برپا کنم
 تا سکوت تلخ ساحل بشکنم
 سینه را جولانگه دریا کنم
 مست و از خود رفته در میدان رزم
 پرمل آزادگی مینا کنم
 چون پرستوهای نا آرام صبح
 راز شب را فاش با غوغا کنم
 عقده او هام این شام سیاه
 با پیام صبح روشن واکنم
 راز صدها رمز مرگ و زندگی
 نقش بر گهنامه فردا کنم
 دل به توفان بندم و غلطم به موج
 در کنار شعله مستی ها کنم
 عشق میخواند مرا در بزم خلق
 ناخلف باشم اگر حاشا کنم

رستاخیز

تاریخچه روز جهانی کارگر
روز جهانی کارگر، روز پیوند تنگاتنگ
کارگران صفحه ۱۲



تبرئه جنایت کاران

زیرلوی ناموس داری

د افغانستان مستعمره نیمه
فتوئدالی ستم برزن جزء مهمی
از ساختار اقتصادی - اجتماعی
استثمارگرانه نیمه فتوئدالی بایشتیبانی
و حمایت .. صفحه ۱۶

ستم بر زن در افغانستان

بعد از حمله نظامی تجاوزکاران
امپریالیستها به افغانستان و به کرسی
نشاندن حامد کرزی بر مسند قدرت
نشاندگی ، امپریالیستها هیاهو براه
انداختند که یکی از اهداف شان در
افغانستان " آزادی" زنان است .

.... صفحه ۱۸

" کوکنار از بین نمی رود"
!!!

" جهاد علیه مواد مخدر"
کجا شد؟

گزارشی که مبنی بر اعلان
رادیویی از بین نه بردن کشت
کوکنار در ولایت هلمند توسط
رادیو "سمون" ، رادیوی محلی
ولایت هلمند ، به تاریخ ۵
حمل ... صفحه ۲۱

اخراج اجباری مهاجرین

افغانستانی از ایران یک جفای

تاریخی در حق مردمان ما است
مطابق دساتیر حقوق بین الدول و روحیه
اعلامیه جهانی حقوق بشر ، هر زمانیکه
در یک کشور شرایط غیر نورمال مانند
جنگ ، تجاوز ، حکومت استبدادی
و دیگر شرایط طوری .. صفحه
۳۴



کودتای هفت ثور

آخرین گام سوسیال امپریالیست ها و
مزدوران شان در جهت مستعمره ساختن
افغانستان

علم به ما می آموزد که برای شناخت و برداشت
درست هر پدیده باید گذشته آنرا مورد بررسی
قرار داد ، زیرا هیچ پدیده ای از عالم نیستی به
وجود نمی آید صفحه ۲۵

فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱

سرآغاز جنگهای ارتجاعی داخلی

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ به حمایت مستقیم
سوسیال امپریالیزم روس به پیروزی رسید و
رویزیونیست های خلق و پرچم را بر مسند قدرت
رساند..... صفحه ۲۷

مسئولیت های مبرم جوانان در حال حاضر

شاید به ذهن اکثر متعلمین مکاتب و همچنان
محصلین فاکولته ها چنین سوالی خلق شده باشد
که یک جوان به صفت یک فرد از افراد جامعه چه
باید انجام دهد؟ اصلا چرا مکتب می رود؟ و یا
چرا.... صفحه ۳۰

اشعار انتخابی صفحه ۳۶

آدرس های ارتباطی منطقی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

Paikarejawan@gmail.com

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.basoye.persianblog.com

